

## میر عابد سیدای نسفی در گذر تاریخ ادبیات فارس و تاجیک

شهین دخت صانعی\*

### چکیده

ادبیات هر دوره، عکس‌العملی به نیازهای و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره است که کوچکترین پیشرفت، رکود یا انحراف را نسبت به نقطه‌ی اعتدال فکری و عقلانی موجود، ثبت می‌کند. نقد و بررسی ادبیات بر اساس سیر تاریخی و عوامل تأثیرگذار بر آن، امکان ارزشیابی ادبی را بیشتر میسر می‌کند، بخصوص که مدار کار ادبیات و هنر بر تازگی و «آشنایی زدایی» است؛ بنا بر این، با یک تطبیق مجمل می‌توان این تازگی را نسبت به ادوار قبل دریافت. با توجه به این امر که مرزهای ادبیات به دلیل استواری بر جغرافیای انسانی در طول تاریخ با ثبات تر از مرزهای سیاسی بوده، کمتر دستخوش دگرگونی و تحول شده است برای نمونه در اعصار ۱۶ تا ۱۸ میلادی مرزهای سیاسی دو سرزمین ایران و ماوراءالنهر همواره دستخوش حوادث و تحولات بوده ولی ادبیات وحدت رویه و پویایی خود را همواره حفظ کرده است. در این میان، شعرا با ایستایی یا کوچ خود به دیگر سرزمین‌ها نقش به‌سزایی در رشد یا رکود ادبیات داشته‌اند و شعر فارس و تاجیک با قرارگرفتن در وضعیت‌های مشابه در این قرون از این قاعده مجزا نیست. از جمله شعرای مطرح این عصر، که سبک و سیاقی تقریباً مشابه و بهتر از آن تفکر بسیار قریبی با هم دارند، صائب تبریزی از حوزه‌ی ادبی ایران مرکزی و میر عابد سیدای نسفی از حوزه‌ی ادبی ماوراءالنهر هستند. گرچه میان این دو شاعر پیوند و ارتباط سرزمینی نزدیکی نبوده است، اما همزمانی و هم‌زبانی بین آنها، باعث شده که ویژگی‌های مشترک بسیاری را بتوان در آثار و حیات ایشان یافت. از آنجا که ادبیات، انعکاس خواست‌ها و اشتیاق‌های دست‌یافتنی و دست‌نیافتنی، ناکامی و پیروزی‌های ناشی از اوضاع و روابط اجتماعی است

واژه‌های کلیدی: صائب، سیدای نسفی، غزل، طرز تازه، شعر پیشه‌وری

« فرهنگ و ادبیات هیچ ملتی فقط با سهم آن ملت به وجود نمی آید و ادبیات فارس و تاجیک هم ، چنین است.» (شکورزاده ۱۳۷۳-۴۷۵)

ادبیات هر ملتی آینه ی تمام نمای هویت آن ملت است و تحولات ادبی اغلب بر پایه ی دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صورت می گیرد. در اصل ادبیات هر دوره، عکس العملی به نیازهای آن دوره است. لوین ل. شوکینگ می گوید: « هنر، به ویژه ادبیات به عنوان هنر کلامی ، لرزه نگاری است که کوچکترین انحراف از نقطه ی سکون و اعتدال فکری و عقلانی موجود را ثبت می کند.» (بدره ای ۱۳۷۳: ۱۳) نقد و بررسی ادبیات بر اساس سیر تاریخی و عوامل تأثیر گذار بر آن ، امکان ارزشیابی دقیق ادبی را بیشتر میسر می کند تا کوچکترین انحراف از نقطه ی اعتدال از نظر دور نماند ؛ بخصوص که مدار کار ادبیات و هنر بر تازگی و «آشنایی زدایی» است ؛ بنا بر این ، با یک تطبیق مجمل متون می توان این تازگی را نسبت به دوره های قبل دریافت . در این راستا توجه به این نکته ضروری است که مرزهای ادبیات به دلیل استواری بر جغرافیای انسانی در طول تاریخ با ثبات تر از مرزهای سیاسی بوده و کمتر دستخوش دگرگونی و تحول شده است برای نمونه با آن که در اعصار ۱۶ تا ۱۸ میلادی مرزهای سیاسی دو سرزمین ایران و ماوراءالنهر همواره دستخوش حوادث و تحولات بوده ولی ادبیات وحدت رویه و پویایی خود را همواره حفظ کرده است . در این میان، شعرا با ایستایی یا کوچ خود به دیگر سرزمین ها ، نقش به سزایی در رشد یا رکود ادبیات داشته اند و شعر فارس و تاجیک را به لحاظ قرار گرفتن در وضعیت های مشابه در این قرون در بر می گیرد. از جمله شعرای مطرح این عصر ، که نقش به سزایی در رشد یا رکود ادبیات داشته اند و سبک و سیاقی تقریباً مشابه و بهتر از آن ، تفکر بسیار قریبی با هم دارند، صائب تبریزی از حوزه ی ادبی ایران مرکزی و سیدای نسفی از حوزه ی ادبی ماوراءالنهر هستند. گرچه میان این دو شاعر پیوند و ارتباط سرزمینی نزدیکی نبوده است ، اما همزمانی و هم زبانی بین آنها ، باعث شده که ویژگی های مشترک بسیاری را بتوان در آثار و حیات ایشان مشاهده کرد و از آنجا که ادبیات، انعکاس خواست ها و اشتیاق های دست یافتنی و دست نیافتنی ، ناکامی و پیروزی های ناشی از اوضاع و روابط اجتماعی است به خوبی به تاریخ ادبیاتشان

واقف شد؛ اما باز این سوال پیش روی ما قرار می‌گیرد که: آیا در این عصر بستر مناسبی در ساحت اجتماع برای ایجاد تحولات اساسی در ذوق ادبی وجود داشته است یا خیر؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، ناگزیر باید وارد حوزه‌ی ادبیات تطبیقی شد و با روش تحلیلی توصیفی در حد وسع این مقاله به پژوهش پرداخت؛ زیرا هردو شاعر به خوبی با زبان فارسی آشنایند و پیشگام تغییر محتوای غزل از «غنا» به «اجتماعی و تعلیمی»، که شکل غزل را به واگوی مسایل جامعه شناسی عصرشان معطوف می‌کند.

اما باید دانست که «اصولاً جداسدن از فضای حاکم بر شعر- و ادبیات یک عصر کار ساده‌ای نیست. در تاریخ شعر- و ادبیات هر ملّتی تعداد نایغه‌هایی که توانسته باشند این پوسته و غشا را بدرند و جریانی خلاف جریان یا جریان‌های موجود ایجاد کنند و معیارهای ذوقی متفاوت با ملاک‌های ذوقی حاکم بر عصر پدیدار سازند، شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند، چون این امر علاوه بر نبوغ فردی، جسارت و روحی، نیروی سنت شکنی و بسیاری عوامل فردی دیگر، به بستر اجتماعی مناسب نیز نیاز دارد تا امکانات و توانمندی‌های بالقوه بروز و ظهور یابد. (حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۲۹)

قابل توجه است که اغلب شعرای این عصر تعهد سیاسی و نگاه منتقدانه به مسایل سیاسی و اجتماعی دارند. شخصیت‌های معترض، سنت شکن و دارای روحی سرکشند که زندگی در سایه‌ی خودکامگی را بر نمی‌تابد. نمادهای مشترک بسیاری را به خدمت غزل اجتماعی گرفته و به هنجارگریزی رو آورده‌اند. با احترام به قدما، در پی رهایی غزل از قید و بندهای سنتی هستند. در جوامع آشفته و شرایط سخت سیاسی و اجتماعی بالیده‌اند. توصیف را به گفتگو تبدیل کرده‌اند. سخنشان بن مایه مردم دوستی دارد. با توجه به آن که هر چیز تازه‌ی ادبی ابتدا وابسته به تفکرات جدید، جهان‌شناسی تازه، بروز و ظهور هنجارهای نو و خاص است، در این زمان و بخصوص در اشعار شعرای بزرگی چون صائب تبریزی و میر عابد سیدای نسفی، روش سخنوری با محوریت آشنایی زدایی به طرز تازه، یعنی شکستن سنت‌های سخن و در انداختن طرح‌های نوین شاعری رخ می‌نمایند. تلاش جدی شاعران طرز تازه، برای رهایی از صورخیال مکرر، کسل‌کننده و مرده‌ی سبک‌های گذشته و جستجوی خستگی‌ناپذیرشان در کشف عناصر خیال در زندگی روزمره‌ی مردم کوچه و بازار، بی‌ارتباط با مرحله‌ی تحول جامعه‌ی ایران و آسیای

مرکزی نیست. آنچه نام طرز تازه و بعدها، سبک هندی و در ایران مرکزی سبک اصفهانی به خود گرفت، به دنبال چنین ضرورتی در ادب فارس و تاجیک پیدا شد.

### • بیان مسأله

به درستی گفته اند که یکی از روش های پر اثر نزدیکی و انسجام دو ملت، کاوش روشمند در وجوه مشترک آن دو، و نمایان ساختن آن وجوه و ابعاد است. بسیاری را بر این باور است که، «شعر» و «ادبیات» از جمله وجوه مشترکی هستند که با «برجسته ساختن» آنها، می توان دو ملت کهن و برخوردار از غنای فرهنگی ایران و تاجیکستان را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک تر ساخت، و انسجام و اتحاد فرهنگی آنان را از سطح تاکتیکی به سطح راهبردی تعالی بخشید. همانا بهره گیری از شعر و ادبیات برای مضاعف سازی و ارتقای تراز نزدیکی دو ملت، بدون کاوش در ابعاد و زوایای مشترک و غیر مشترک شعرای آن دو، یا به تعبیر دقیق تر، بدون به سامان رساندن تلاش ها و پژوهش های کلی، آن هم در چارچوب مطالعات تطبیقی میسر نخواهد گشت. زیرا تنها با چنین مطالعاتی است که می توان زمینه های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بالیدن آن شعرا، و البته در مقیاس فراخ تر، بسترهای پدید آمدن و نشو و نمای فرهنگ و ادب مشترک را، باز شناخت و بر آن اساس از یک سو برای راندن عوامل احتمالی غرابت دو فرهنگ و ملت، در آینده طرح و تدبیری نو در انداخت و از دیگر سو راهکارها و راهبرد فزون سازی تعلق و صمیمیت اجتماعی و پیوند فرهنگی دو ملت را شناسایی و عرضه نمود.

طبیعی است که فرایند مطالعات تطبیقی در شعر و ادبیات را باید از شاعرانی آغاز نمود که اولاً: در دیار خود، به سر آمدی، نبوغ و مقبولیت اجتماعی و تاریخی اشتهار یافته باشند. ثانیاً: بتوان در کلام و سخن موزون آنان وجوه اشتراک بسیاری را یافت که برجسته سازی هر یک از آن وجوه، انسجام متولیان دو فرهنگ را عریان تر و نمایان تر خواهد ساخت. به زعم و باور بسیاری از کسانی که همت خود را صرف دقت در فرهنگ و ادبیات فارس و تاجیک ساخته اند، (مانند عبدالغنی میرزایف) صائب و سیدا، دو شاعر نام آور و خلّاقی هستند که با تأمل و دقت روشمند در آثار و اشعار آنان، به سهولت می توان اهداف مذکور را به دست آورد.

راقم این سطور پس از تأمل فراوان در پژوهش ها و مطالعات صورت گرفته در این قلمرو، دریافت که تا کنون تلاش و مطالعه ی منظم و روشمندی برای کاوش در وجوه اشتراک صائب و سیدا، و نیز باز

نگری شرایط چندگانه اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی بالیدن آن دو ، صورت نگرفته است . به همین سبب ، اندیشمندان و محققان ادبیات دو ملت ایران و تاجیکستان همچنان با این ابهام بنیادی روبرو هستند که عوامل سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر شکل گیری دیدگاه های تقریباً مشترک ادبی صائب و سیدا ، کدامند؟

این پژوهش ضمن اشاره به ویژگی های خاص تأثیر گذار تاریخی ، سیاسی و اجتماعی بر غزل و تاریخ ادبیات فارس و تاجیک ، در حد خود به تحلیل توصیفی شعر صائب و سیدای نسفی می پردازد ؛ و معرفت شناسی دو شاعر بخصوص میر عابد سیدای نسفی را مد نظر قرار می دهد. بخصوص که هر دو شاعر به حافظ و مولانا نظر داشته اند و هر دو ، صاحب تجربه ی گذر از شعر قدما به طرز نو و تازه ی شاعری هستند .از این رو در این مقاله با بحث پیرامون تحولات سیاسی و اجتماعی و نیز تغییر سبک سخنوری و کوچ اندیشه ها ، رویکردی نوین و علمی، که در حوزه ی ادبیات تطبیقی جای می گیرد ، طرح و واکاوی می شود تا پاسخی مناسب برای هر یک از سؤالات زیر بیابد :

۱- آیا آشننگی ها و نابسامانی ها ی سیاسی و اجتماعی قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی ، گسست ادبی دو ملت را در پی داشت و ادبیات این عصر را به ابتدال کشاند؟  
۲- در این دوره نقش سیدای نسفی با تاسی به صائب در تغییر سبک کهنه سخنوری در آسیای میانه چه

بود؟

۳- سیدا چه دلایلی را برای الگو قرار دادن سخن صائب در شعرش دنبال می کرد؟

**پیشینه ی مطلب**

در بررسی رشد و تکامل شعر کلاسیک فارسی در پهنه ی تاریخ ادبیات ، خاصه در ایران و تاجیکستان ، روشن کردن چهره های ماندگار و شاخص ادبی و سهم آنها در این روند ، اهمیّت ویژه ای دارد. به مقام سیدای نسفی به عنوان یک شاعر پرآوازه ی تاجیک که با پیروی از شاعر معاصر خود صائب تبریزی از مجرای غزل «طرزتازه»، مسائل و مشکلات جامعه را به نقد و بررسی می کشید و برای نسل خود و آیندگان پند و اندرزهای پدران را در قالب شعر می ریخت ، در تاریخ ادبیات فارسی توجه و اهمیت خاص و در خوری داده نشده است. و این موضوع حساسیت پرداختن به آن را دو چندان می کند ؛ هر چند بزرگانی مختصر در این باره نوشته اند:

استاد سعید نفیسی تنها نویسنده ی معاصر و تاریخ ادبیات نویسنده ایرانی است که در کتاب «تاریخ

نظم و نثر در ایران» نامی از سیدای نسفی برده و وی را به عنوان شاعری اثر گذار بر شیوه ی نوین سخنوری در ادبیات تاجیک می داند و در مقدمه اشاره به شعرای از قلم افتاده ی ماوراءالنهر دارد و می گوید: «سیدا نیز از همان سرزمین است .». (نفیسی ۱۳۴۴ ج ۲ - ۸) استاد سعید نفیسی هم بیشتر به جنبه ی تاریخی ادبیاتی موضوع توجه داشته است.

عبد الغنی میرزایف نسبت به صدر الدین عینی پژوهش مفصل تری در زندگانی و آثار سیدا انجام داده است. او به عنوان کسی که جامع ترین تحقیقات را بر روی سبک ، شخصیت و هنر ادبی سیدا دارد ، در کتاب «سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک» که به شکل تک نگاری است ، می گوید : اروپا دقت شرق شناسانه ای در مورد سیدا نکرده است ، او سیدا را شاعری سبک آفرین معرفی کرده و اذعان می دارد که وی در سخن و تفکر شعری به شکل آگاهانه سخن صائب تبریزی را در شکل و مضمون به عنوان الگوی فکری و اجتماعی و روش تازه ی شاعری پذیرفته و به او نظر داشته است. وی می نویسد «سیدای نسفی بر هیچ یک از اشعار شاعران آخر سبک هندی مخمس نبسته است. این مسأله قابل دقت است که بیشترین مخمس های او بر غزل های صائب تبریزی است .» (میرزایف ۱۹۴۷: ۳۱ تا ۳۹) میرزایف تنها کسی است که از جنبه ی تطبیقی به مقایسه ی اجمالی بین سیدا و صائب دست زده است. اما شأن و مقام ادبی ایشان تفحص بیشتری را می طلبد.

محمد امین بخارایی در کتاب «عیید الله نامه» می نویسد: «سیدا ، سید الشعرای بخارا بود و در اقسام شعر مهارت و امتیاز کامل داشت و از اشعار آبدارش مخمس و شهرآشوب بیشتر بود . محمد امین بخارایی هم سیدا را با صفات خوب فراوانی می داند که خود را به دربار نفروخته است..... سیدا ، سید الشعرای بخارا ، ملا سیدا طبع نقّادش ، کلام موزون را مطلع ، فهم وقّادش دقایق و مشکلات را مقطع است و از اکثر سالکان مسالک سخنوری ، در اقسام شعر، مهارت کامل و امتیاز دارد. از ریشه های اقوام بلاغت انجام ، چمن نکته پروری را طراوت داده و از نتایج افکار و فصاحت آثار ریاح سخنوری را سرسبزی بخشیده ، سخن را با هزاران زبان آب و رنگ می داد و از اشعار آبدارش مخمس و شهرآشوب بیشتر بود. متن نقد تاریخ ادبیات است.» (بخارایی ۱۹۷۵: ۵۳۹)

دادعلیشایف در « مقدمه ی دیوان اشعار سیدای نسفی » وی را توسعه دهنده ی مکتب ادبی سبک

هندی در تاجیکستان می داند که این شیوه را به فهم عامه نزدیک ساخته است. (دادعلیشایف ۱۹۹۰-۵۱)

یرژی بچکا در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» نیز سیدا را نماینده ی کامل بهترین شعر اصنافی می

داند که مضامین اجتماعی را در شعر خود وارد کرد. (یرژی بچکا ۱۳۷۲-۱۵۳)

حسن رهبری در مقاله ی « سیدای نسفی شاعری گمنام در حوزه ادب فارسی» که در مهر ۱۳۷۶ در

تهران: روزنامه اطلاعات ، ش ۱۷۰ و ۱۷۱ ص ۶- به چاپ رسید به معرفی سیدا پرداخته و به نقد حیات شخصی و ادبی او پرداخت. وی همچنین به تتبع سیدا از صائب اشاره می کند.

یان ریپکا در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» با آوردن سخن «بارتولد» از شعرایی به عنوان شاعر پیشه

ور شهری نام برده که در بیرون دربار فرمانروایان کار می کردند و نماینده این گروه را سیدای نسفی می

داند. (ریپکا ۱۳۸۲: ج ۲، ۸۴۶، ۸۷۵ تا ۸۷۸)

« باباجان غفوراف» در کتاب خود « تاریخ مختصر خلق تاجیک » ، نظر خوانندگان را به اهمیت

تاریخی میراث ادبی سیدا جلب می کند و به درستی قید می کند که « سیدا با محصول ادبی خود ، بیش از پیش به حیات طبقات زحمتکش مملکت علاقه مند بود بنابراین چگونگی وضعیت سخت زندگی دهقانان و

هنر مندان عصر ۱۷ ماوراء النهر در آثار او نیز منعکس شده است. » (غفوراف ۱۹۴۶: ۳۲۸-۳۲۹)

« آثار ادبی میر عابد سیدای نسفی - همچون دیگر شاعران عصر ۱۵ و ۲۰ تاجیک - تا سال های اخیر

نتوانست دقت نظر شرق شناسان اروپا را به خود جلب کند. اگر چه این شاعر بزرگ در آسیای میانه بسیار

شهرت یافته و اشعارش بیش از سخن دیگر همعصرانش گسترش یافته ؛ ولی آثار ادبی وی ، همچون گنج

سرپوشیده ای باقی مانده بود . درست است که در سال ۱۸۸۴ م ، از میان عالمان اروپا ، تیفال نام سیدا را به

نمایندگان ادبیات علمی یادآور شد، اما وی هم به شکل مستقل به آثار ادبی سیدا پرداخته است . اولین کسی

که پس از انقلاب اکتبر کبیر ، با شوق و هوس شناساندن و آگاهی دادن به عامه ، در مورد سیدای نسفی ، قدم

گذاشت ، خادم خدمتگذار علوم تاجیکستان ، صدر الدین عینی بود . » (میرزایف ۱۹۷۵: ۱-۲)

### جایگاه ادبی میر عابد سیدای نسفی در ادبیات فارس و تاجیک

سیدا اهل « نسف » از توابع آن روز بخارا، است. شهری که از آن، علمای بزرگی در فنون مختلف

برخاسته اند و نام آنها در تذکره ها و کتب تاریخی ثبت است. وی در بخارا ، در مدرسه ی «نادر دیوان بیگی»

در حجره ای تنگ بالید. و مدام در حال مطالعه ی اشعار و آثار پیشینیان و همعصرانش بود و به پیروی از آنها شعر می سرود. در این زمان شاعر هنوز از مکنت و مال بی بهره نبود. اما زمان وی یکی از دوره های سخت ماوراءالنهر است که این دیار از نظر سیاسی، اقتصادی و مدنی، بیش از پیش عقب ماند. چنانکه سیدای نسفی در اثر خود «شهرآشوب»، قید کرده است، در عصر ۱۷م در بخارا مشاغل رشد می کنند و تقریباً ۲۱۲ نوع مختلف هنروری و کسب و کاسبی مشاهده می شود که خود این یک نمونه ی برجسته از رشد شهر و وسعت یافتن صنایع هنری است؛ ولی رشد شهرها و ترقی صنایع هنری، بر برقراری تجارت خارجی، تأثیر نمی گذارد و مردم، بیچاره و فقیر از پا می افتند و به وضعیتی سختی دچار می شوند. زمین های زراعی ویران می شود، در راه های بزرگ تجاری، آدم کشی و غارت رواج می یابد و تجارت داخلی و خارجی ضربه می خورد. این وضعیت به نوبه ی خود، موجب عقب ماندگی صنایع هنرمندی و رکود رشد کسب و کار تولیدکنندگان اقتصادی می گردد. چنانکه سیدا می گوید:

دهند اهل ستم ای سیدا بر یکدگر یاری      کمان افتد ز پا تیر از پی امداد برخیزد

با این رویه، حرکت تاج و تخت خانی و نمایندگان خاندان اشترخانی، که به نوبه ی خود این خاندان را به درجه ی زوال و نیستی رسانده بودند، یکباره با عصیان های پی در پی فئودال های مستقل و جنگ های خارجی، به تلفات از حد فزون مالی و جانی مردم منجر می شود. چنان که سیدای نسفی خطاب می کند:

در تلاش سلطنت افتاده اند از پای خلق      تاج اگر این است عالم سرنگون خواهد شدن

مردم به بی خانمانی و گدایی دچار می شوند و اکثراً روی به شهرها آوردند. سیدا می گوید:

لبریز شد ز جوش گدا کوچه های شهر      چندان که بر نسیم، تلاش گذر نماند

تعداد دیگری به بی نوایی و قرض داری دچار می شوند و حتی از شهر هم فرار می کنند. سیدا می گوید:

قرض دار از شهر بگریزد ز دست قرضخواه      لاله داغ از سینه ی من برد و در صحرا

فتاد

و در نهایت فاجعه را سیدا اینگونه تعبیر می کند:

فلک به قامت پیر خمیده می ماند      جهان به دیهه ی تاراج دیده می ماند

همان طور که در عصر ۱۵، ماوراءالنهر از ترقیات اقتصادی عقب افتاد، از نظر اجتماعی و ادبی هم رو

به تنزل نهاد. تغییرات سیاسی اوایل عصر ۱۶ به نوبه ی خود نتایجی را به دنبال داشت: از یک طرف نیروهای فنی ادبی مکتب هرات به هر طرف پراکنده گردید و این شهر به عنوان یک مرکز فنی ادبی آسیای میانه



اهمیت خود را به کلی از دست داد. جنگ‌های پی در پی بین شیانیان و صفویان، روابط خصمانه‌ی بین شیانیان و تیموریان هند و دشمنی بادیه نشینانی که به آداب و رسوم و هنرهای محلی عادت نداشتند، ضدیت مذهبی اهل سنت و شیعه، همگی عواملی بود که موجب شد مدت زیادی مناسبات اجتماعی و سیاسی بین ماوراءالنهر و ممالک همسایه قطع شود و متعاقب آن، تجدید حیات ادبی راکد شده عقب بماند. « در سال‌های ۲۰-۳۰ عصر ۱۷ وضعیت موجود خیلی تغییر یافت. در مقابل به وجود آمدن اوضاع بد داخلی در بین هندوستان و ماوراءالنهر، مناسبات تجاری رواج گرفت و به وسعت یافتن روابط مدنی بین دو مملکت منجر شد. از طرف دیگر تا اندازه‌ای از شدت دشمنی سیاسی و مذهبی بین ماوراءالنهر و ایران، کاسته شد. نتیجه‌ی این مسئله آن بود که دوباره تا اندازه‌ای در بین اهل فضل و نمایندگان ادبیات این دو سرزمین، روابط فکری و مدنی جاری گردد. این واسطه‌های وابسته به عوامل داخلی و نسبتاً مرکزیت پیدا کردن دولت اشترخانی و معین شدن دو مرکز سیاسی این دولت، یعنی بلخ و بخارا سبب شد که حیات ادبی ماوراءالنهر از نو رونق گیرد، مخصوصاً از سال‌های چهلیم عصر ۱۷ رشد حیات ادبی بیشتر نمایان شد.» (مذکرالاصحاب ۱۹۸۵ ج ۱ - ۲۰۶)

زیاد شدن تعداد ادیبان و رشد آثار ادبی آن‌ها، بر انجمن‌های ادبی تأثیر گذاشت و این انجمن‌ها را چه در محیط درباری و چه غیر درباری بسیار وسعت داد. لیکن انجمن‌های ادبی غیر درباری و مردمی بیشتر موفقیت پیدا کردند و خرابی وضع اقتصادی، به درجه‌ای رسید که مردم از هر قشر و شغلی زبان شعر به واگوی درد زمانه پرداختند. در میان هنرمندان و کسبه، بسیاری از نمایندگان برجسته‌ی ادبیات زمان به وجود آمدند. مثلاً ملا محمد امین سرافراز (بهله دوز) ملا عابد ممتاز (خطاط) میر عابد سیدای نسفی (بافنده) ملحم بخارایی (خرگاهدوز) فترت سمرقندی (زردوز) مسیحای سمرقندی (آهنگر) و..... که نه فقط از شاعران درجه اول عصر ۱۷ تاجیک، بلکه از شخصیت‌های نمایان و مطرح جامعه بودند که این دلایلی داشت از جمله: زندگی درویشی، قلندری و گدایی که در نتیجه‌ی فقر و ناتوانی روز افزون مردم رشد می کرد، این دلیل خوبی بود تا از بین این طبقه نیز، شاعرانی پیدا شوند. علاوه بر این از بین دانش‌آموختگان و طالبان علم هم شاعرانی پیدا شدند که نمی‌توانستند از بی‌عدالتی‌های زمانه راضی باشند و معترض بودند. به این وسیله شاعران این سه طبقه غیر از آن‌هایی که عمر خود را به مداحی دربار می‌گذراندند، با همراهی شاعران پیش قدم دیگر طبقات اجتماعی، انجمن‌های ادبی محیط غیر درباری را تشکیل دادند که موفقیت‌های برجسته‌ی

ادبیات عصر ۱۷ تاجیک اساساً به وسیله‌ی همین انجمن‌ها به وجود آمد. در این زمان روز به روز نارضایتی بیشتر شد و ادیبان، به طبقه‌ی حکمران و ثروتمندان تهمت هنر ناشناسی زدند. مثلاً شکایت نامه‌ی ملیحا، که در مقدمه‌ی مذکرالاصحاب از زبان خلیل بخارایی آمده است که نمونه‌ای از شعر اعتراض آمیز بدیعی این زمان است

«گر لگدکوب حوادث شد هنرور عیب نیست

چون بود در شهر کوران زیر پا آینه‌ها (مذکرالاصحاب ۲ : ۸۵)

و در شعر سیدا: «اهل دنیا ز هنرمند ندارند خبر

هست در طبع برابر نمک و قند و شکر» (نسفی ۱۹۹۰ : ۵۹۶)

گاهی عقیده بر آن است که رواج شعر در بین برخی از افراد صاحب حرفه و پیشه وران که اغلب انسان‌های کم سواد هستند، موجب آن می‌شود که اسلوب‌های سخنوری قدما و الفاظ و عبارات خاص آنها رفته رفته متروک گردد و ترکیبات و تعبیرات عامه و کوچه بازاری در شعر رواج یابد و سخن به ابتدال گراید؛ اما این انتقال شعر و شاعری از حوزه‌ی نفوذ اهل بازار بر خلاف آنچه شاید در ابتدای امر به نظر می‌آید، از لحاظ ابداع و آفرینش ادبی به هیچ وجه متضمن انحطاط و رکود نگردید و طبیعی بود که در این زمان در ایران و ماوراءالنهر، شعرا به عنوان سخنوران و عالمان آگاه از دربار فاصله گرفتند و بیشتر به واقعیت زندگی روی آوردند و در هر دو سرزمین، بزرگان علم ادبیات با تمام تلاش و سعی خود در پی تکامل و رشد سبک جدید ادبی بودند و فقط نو کردن مواد ادبی کهنه (موتیوهای عام) را دنبال نمی‌کردند. بلکه بیشتر ادبیاتی نو آورانه و مواد نوین (موتیوهای خاص) را دنبال می‌کردند و نمایندگان مکتب هرات: بنایی، هلالی و واصفی در ربع نخست قرن ۱۶م هنوز سرگرم سرودن بودند. هرچند آشفستگی‌های اجتماعی، وقفه‌هایی را در رشد سریع ادبیات پدید می‌آورد، اما هرگز قدرت نداشت مسیر رشد و تبادل آن را بین دو ملت سد کند. ولی از آنجا که در این زمان قصیده مدحیّه‌ی درباری دیگر خریداری نداشت، این ژانر ادبی رو به رکود رفت و دستمایه‌ای شد برای کسانی که تهمت رکود ادبی به این عصر می‌زدند.

شعر شاعران نیز با درونمایه‌ی مردمی و درد اجتماعی در بین افراد جامعه، به ویژه پیشه وران، جایگاه و محبوبیت پیدا کرد. بدون شک شعر هر دوره برای زمان خود نو و تازه است مگر این که بسیاری از ویژگی‌های شاعرانه و معیارهای شعری و تازگی و طراوت در آن منعکس نشده باشد. شعر پیشه‌وری هم روندی ادبی با درونمایه‌های نو در غزل داشت. چنانکه در غزل‌های سیفی بخارایی، واصفی و سیدای نسفی دیده می‌

شود. بالیدن شعر شهری و پیشه وری در قرن ۱۷م در دوران ارزشمندترین نماینده و کمال دهنده ی این گونه ی ادبی یعنی سیدای نسفی رخ داد که با ماهیت تفکرات طریقه ی نقشبندیّه که آن روزها پیروانی بسیار فراهم آورده بود؛ سازگار شد و شعرای منسوب به خود چون سیدای نسفی را در دید مردم که بسیاری از آنان از قشر پیشه ور بودند تقدس و معروفیت بخشید.

در این زمان آشوب های اجتماعی می رفت تا صدای ادبیات فارس و تاجیک را در پشت مرزها خفه کند؛ اما از آنجا که رشد و ایستایی ادبیات بر جغرافیای انسانی استوار است موفق نشد؛ هرچند سخن و سخنوران در این عصر آسیب های جدی دیدند و مناطق سخنورخیز ایران و تاجیکستان در زیر چکمه ی آشوب ها در حال متلاشی شدن بود، اما ادبیات با تلاشی همه جانبه و فراگیر جان سالم به در برد. هرچند این بلواها بر ادبیات اثر بدی گذاشت که همانا کند کردن سرعت آن تحول بود. «بار زندگی شاعران و اهل فضل و هنر که از طبقات پایین بودند بسیار سنگین شده بود و حیات ادبی دربار خانی تقریباً از رشد بازمانده بود. یک عده شاعران با استعداد که با واسطه هایی به دربار راه یافته بودند از هر طرف تحت فشار قرار گرفتند. این اوضاع و احوال تا درجه ای رسید که از بین شاعران درباری، نعمت الله سمرقندی، شاکر بخاری، حاجی محمد صابر، ملا ظریف مجنون بخاری، نیاز بیک مطلب بخاری و خیر الله بیک شمیم بخاری از دربار و خدمت های دولتی دست کشیدند و گوشه گیری و درماندگی پیش گرفتند. وضعیت موجود به حیات ادبی آسیای میانه ضربه زد. افراد با فضل و هنر و نمایندگان ادبیات بدیعی در لباس قلندری و در کسوت سیاحان به هندوستان هجرت کردند تا جایی که در مدت کوتاهی فقط از میان شاعران درباری بیشتر از ۱۵ شاعر، خود را از تنگنای ماوراءالنهر بیرون انداخته، راه هند در پیش گرفتند.» (مذکرالاصحاب ۱-۶۹)

با توجه به این که ماوراءالنهر مدت ۵ قرن بزرگترین مهد تمدن اسلامی و مولد و مدفن بسیاری از دانشمندان بزرگ ایرانی از جمله ناصر خسرو قبادیانی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، علیشیرنویسی، رودکی، جامی و سیدای نسفی بوده است، استاد سعید نفیسی ماوراءالنهر را «گهواره ی چکامه» در زبان فارسی می داند و سیدا به عنوان فردی وطن دوست، هجرت کردن از این سرزمین کهربار را ظلم می شمرد:

تا آمدم ز ملک عدم در ترددم      ظلم است هر که از وطن خود سفر کند (نسفی ۱۹۹۰)

(۱۷۱):

لیکن وقتی که تعدادی از دوستان او وفات نموده و دیگران هم هجرت می کنند می سراید که:

همرهان رفتند و من پا در وطن دارم هنوز      تکیه چون صورت به دیوار بدن دارم هنوز

بنا بر گفته ی سیدا در این زمان وضعیّت مملکتش بیشتر تغییر می کند :

در باغ اثر ز ناله ی بلبل نمانده است امروز در بساط چمن گل نمانده است

ای سیدا ز اهل جهان در زمان ما ناموس و نام رفته و رنگی نمانده است

سیدا نیز مجبور می شود با وطن عزیز خود وداع کند لیکن وقت گذشته و در نتیجه ی رنجوری، و از

کارافتادگی امکان سفر را تماماً از دست داده بود . از تهی دستی چو سرو باغ پایم در گل است

رخت می بندم اگر زاد سفر باشد مرا

ضعف، پریشان حالی، ناتوانی و حس وطن پرستی، هرچند شاعر را از هجرت باز می داشت ، لیکن او را از

مبارزات ضد ستم زمانه اش منصرف نمی کرد. تأثیر روز افزون وضعیّت طبقه ی زحمت کش مملکت در

زندگی شاعر، سبب شد تا سیدا بسیار زودتر از آن چه انتظار می رفت، دست به بیانات و اشعار ضد زمانی

بزند. او در اشعار خود مبارزه با اهل ستم را با پافشاری و آشکارا بیان می کرد :

برقم و بر خرمن اهل ستم دارم گذر هر کجا خار مگیلان است باشد بیشه ام

خامه ی آتش زبان دست خود را سیدا می کشم چون میل در چشم عدوی خویشتن (همان):

(۲۶۷-۲۸۷)

دلیل این موضوع این است که سیدا به قدرت قلم خویش ایمان کامل داشته است:

خامه معجز بیان من عصای موسویست روز میدان بر کف دست ، اژدها باشد مرا

سیدا امروز کلکم اژدهایی می کند خصم نادان می شمارد سحر اعجاز مرا

(همان: ۲۲)

ظاهراً توجه مردم به آثار شاعر، نا آرامی حاکمان را به درجه ای می رساند که برای از بین بردن و یا جمع

کردن اشعار او از میان مردم نمی توانند حرکتی انجام دهند. یا این حرکات بی نتیجه می ماند؛ زیرا شعرهای

سیدا چنان که هم عصرانش تصدیق می کنند در بین مردم بسیار نشر یافته بود. از این سبب در آن زمان اگر

هم نسخه های دست نویس اشعار او جمع آوری می شد ، نمی توانستند آنها را از اذهان مردم جمع آوری

کنند و به این حقیقت ، خود شاعر هم کاملاً باور داشت :

مرا کی می توان از زبان ها جمع کرد اکنون من آن راز نهان بودم که بیرون از دهان رفتم

(همان: ۱۸۹)

در هر صورت ظاهراً فشار طبقه‌ی حکمران به درجه‌ای می‌رسد، که شاعر را حتی به شکل موقت، از شکایت کردن از زمان باز می‌دارد و او مجبور می‌شود که گوشه‌نشینی اختیار کند:

امروز از شکایت ایام لب بوبند      دل را چراغ خانه‌ی ماتم سرا مکن

پهلوی بر آستانه‌ی نو دولتان مزن      از ناخن پلنگ به خود متکا مکن

امداد خود ز گوشه‌نشینی طلب نمای      افقی اگر ز پای خیال عصا مکن (همان):

(۲۴۷)

بنا بر این باید گفت با رشد ادبیات مردمی، پیشه‌وری و غیر درباری: ۱- ادبیات درباری در مدت تقریباً ۵۵ سال زمان سبجان قلی خان، رشد و موفقیتی در ادبیات پیدا نمی‌کند. در قصیده‌ی مدحیه، هجو و غیره، اندیشه‌ی تازه‌ای دیده نمی‌شود. آن چیزی که در این زمینه به وجود آمده است، اساساً تکرار چیزهایی است که شاعران پیش از عصر ۱۵ بارها به کار برده‌اند. از این جهت می‌توان گفت که ادبیات درباری در این دوره سیر تنزلی دارد. ۲- مخمس نویسی نه تنها رواج می‌گیرد، بلکه هم از لحاظ مناسبت لفظ و هم معنی به کلی تکامل می‌یابد. ۳- اگر هم معما و نوشتن قطعه‌های تاریخی تا سطحی رواج گرفته باشد، اما به درجه‌ی عصرهای گذشته نمی‌رسد. ۴- موضوعات بی‌ثباتی دنیا، بدبینی، بی‌اعتباری روزگار، شکایت از تقدیر آسمانی بد و نیک، ترغیب قناعت و غیره بسیار رواج می‌یابد و حتی باعث عزت و گوشه‌گیر شدن تعدادی از شاعران می‌شود. ۵- علاقه‌مند بودن شعرا به نوشتن مناجات، نعت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و نمایندگان بزرگ تصوف و اختصاص دادن قصیده‌ی مدحیه به بزرگان، ترقی می‌کند. اما ارزش ادبی این‌گونه اثرها نیز جایگاه بلندی ندارد. ۶- از جریان‌های تصوفی، تعلیمات فرقه‌ی نقشبندیه در ادبیات بیشتر نفوذ می‌کند و تفکرات ضد فئودالی بیش از پیش در چارچوب این تعلیمات بیان می‌شود و سیدا که با اعتقادات به تفکرات نقشبندیه بیشتر دنیا‌گریزی را فریاد می‌زند در نزد دربار و درباریان نیز جایگاهی ندارد و با پناه بردن به صفت قناعت از ایشان گریزان است:

هرکه شد کامل هنر، افتد ز چشم روزگار      می‌شود پیدا ز جوهر پیچ و تاب آینه را (همان - ۲۱۰)

دل در چمن نبندید آتش زده سرایست      کام از جهان مجوید صحرای کربلا نیست (همان -

(۲۲۷)

۷- ساقی‌نامه نویسی تا اندازه‌ای رشد می‌کند و اکثریت مثنوی‌های سیدا با همین مقطع پایان می‌یابد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل قوت گرفتن این اسلوب، سختی و دشواری‌های زمان است. شاعری که در یک محیط

دشوار زندگی می‌کند و شعر می‌نویسد در مقطع شعر خود می‌خواسته است که فکرش را رها کند و به وسیله‌ی مراجعه کردن به می و ساقی اندک رفع غم کرده به خود دلگرمی دهد. ۸- در عوض تنزل ادبیات درباری ادبیات شهر، ادبیات طبقات زحمت‌کش و کارگری، هنرمندان و اهل کسبه، ترقی نموده چه در مضمون آثار و چه در شکل‌های متون بدیعی ادبیات دگرگونی‌های برجسته‌ای به وجود می‌آید که نمونه و ذخیره‌ی درخشان این ادبیات دستاورد ادبی میرعباد سیدای نسفی می‌باشد.

### اشعار سیدای سندی برای تاریخ ادبیات و تاریخ آسیای میانه

بلند پروازی و گستاخی خیره‌کننده‌ای که با اندیشه و خیال سیدای همراه است، سادگی و رهایی از قید و بندی که اشعار آن روز شاعران را در خود گره می‌زند، در بیان او حتی با کلمات عامیانه‌ی آن روز بخارا و تعبیر مربوط به زندگی عادی و روزانه بیان می‌شود، چندان است که خواننده را بی اختیار غرق اعجاب و حیرت می‌کند. اما باید دغدغه‌هایش را شناخت تا کلامش را فهمید. دیوان اشعار او عزیز و گرامی است چرا که از جمله اسناد تاریخی سرزمین ماوراءالنهر محسوب می‌شود و از مطالعه‌ی اشعارش می‌توان حتی تاریخ سیاسی اجتماعی آن مرز و بوم را بهتر شناخت و نگاشت. حکایت است که دیوان اشعار او را به کشورهای هندوستان و ایران به عنوان تحفه می‌بردند و شعرهای او در محافل ادبی آن مملکت‌ها مورد بحث و تفسیر قرار می‌گرفت. همین جریان را شاعر فهمیده و اظهار تأسف می‌نماید که در وطن خود هیچگونه قدر و قیمت ندارد در صورتی که خارج از کشور بحث اشعار او نُقل محافل ادبی است:

ز بزم شعر نبود بهره‌ای افسرده طبعان را بود ملک سخن پرداز چون شمع مزار اینجا

به ملک اصفهان و هندی خوانند اشعارم ز ترکستانم و هرگز ندارم اعتبار اینجا «

(نسفی، ۱۹۹۰-۹)

الفاظ سیدای بی تکلف است اما به سنت‌های ادبی پایبند تر از همعصران خود همچون بیدل است و این پایبندی را در شعر خود اذعان می‌دارد. لحن و عطف و تعلیم را با آهنگ شور و شوق در می‌آمیزد. غزل او شعر مجرد نیست؛ شعری است که به هیچ حد، محدود و مقید نگشته است از این روست که بخصوص غزلش گرم و گیرا، پرجنب و جوش، ژرفنگر و آکنده از تپش است. در غزل سیدای تنها عشق جسمانی یا روحانی نیست، بلکه از آنجا که شیفته‌ی مردمان است، همه چیز هست؛ از عشق و درد و معرفت و سیاست و همه را بیان می‌کند.

تعلیماتش حتی از زبان حیوانات در «بهاریات» جاری می شود همان گونه که استادش مولانا از زبان «نی» تعلیم می دهد. او مسایل دشوار اجتماعی را مطرح می کند و چون متکلمی می کوشد به آنها پاسخ دهد. او تا دهه ی ۱۶۷۰ با حمایت صنعتگران بخارا به زندگی و تحصیل پرداخت و بیشتر آثار خود را در آرامش پدید آورد و سپس به دیدار تنی چند از حاکمان و بزرگان رفت تا پشتیبانی بیابد ولی چون شعرش ماهیت قصیده های مدحیه و دريوزگی از بزرگان اهل کرم و دربار را نداشت ، مورد حمایت قرار نگرفت و صفت قدرناشناسی اربابان فضل که روش حکومت های ظلم پیشه است روح او را شکنجه می داد :

گرچه چون بند قبا پهلو نشینم کرده اند

سیدا ! خوبان گره از کار من نگشوده اند

(همان - ۲۷۴)

متکای خویش از تیغ زبان دارم هنوز

خامه ام را تکیه گاهی در جهان پیدا نشد

(همان - ۳۱۷)

این طور که از کلام خودش پیداست به نظر می رسد ، حتی دوستان و آشنایان متمکن نیز آزارش داده اند و او را حتی از نظر دیگران انداخته اند. وی می گوید:

می زند چون سبزه ی بیگانه بر من دست رد

(همان - ۲۱۶)

و یا: سیدا را از نظر انداختی با حرف غیر

هرچه کردی از سر این ناتوان خواهد گذشت

(همان - ۲۳۴) **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

پس از شدت ناراحتی و ناامیدی از عدم کرم دوستان ، و پرورش سفلگان ، با تمام علاقه ای که به شاعری دارد ، می گوید:

**۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**

دقتر اشعار خود را به که اندازم در آب

بسکه امروز امتیاز از نکته فهمان برده اند

(همان - ۲۶۷)

و یا: گردون سفله بی هنران را رواج داد

از بس که اعتبار به صاحب هنر نماند

(همان - ۳۰۲)

ولی طبع بلند او ، آرامش می کرد. وی می دانست که اگر به مردم متکی باشد ، دیگر نیازی به لطف و کرم امیران و خوانین ندارد. در این زمان بسیاری از دوستان و سخنوران همعصر او بار سفر بسته ، به قصد هند و

دیگر جای ها، جلای وطن کردند و سیدا از ناکامی خود در هجرت و دوری برخی از یاران در اشعارش آه حسرت می کشید :

همرهان رفتند ومن پا در وطن دارم هنوز      تکیه چون صورت به دیوار بدن دارم هنوز  
(همان- ۳۱۹)

ویا:      ببلان رفتند از صحن گلستان خانه خیز  
بینوایم ، همنشین، زاغ و زغن باشد مرا  
(همان-۲۱۴)

از تهیدستی چو سرو باغ پایم در گل است      رخت می بندم اگر زادِ سفر باشد مرا  
(همان-۲۱۲)

سیدا از راه شاعری نمی توانست ارتزاق کند ؛ زیرا زبانِ کلکِ او تند بود و نا ملایمات سیاسی و اجتماعی روزگارِ سختِ حکمرانی اشترخانی را بر نمی تافت. بنابر این از دربار و خانه ی دینیاران و ارباب اهل کرم، دور می شود. اومی گوید:

بس که کلکم از ریاضت نیشکر گردیده است      بوریای خانه از بال مگس باشد مرا  
(همان-۲۰۷)

پس برای گذران زندگی خود ، عزلت گزیده و به بافندگی روی می آورد . و در این زمان به زبان بخارایی خود را «دارباز = عنکبوت» می نامد :

بهر روزی می کنم بافندگی چون عنکبوت      خانه همچون «دارباز» از ریسمان باشد مرا  
(همان- ۲۱۷)

و یا:      آب ونان ما بود در بند چندین پیچ و تاب      گشته همچون آسیا گرداب، سرگردان ما  
(همان- ۱۸۴)

سیدای نسفی پس از به آخر رسیدن حکمرانی سبجان قلی خان و برتخت نشستن عبید الله خان ، گوشه نشینی را ترک کرد. در این دوره وضع اقتصادی ماوراءالنهر کمی بهتر شده بود ؛ ولی سیدا نمی توانست به مکتب نسبی قبل برگردد زیرا دوره ی پیری و ناتوانی او از راه رسیده بود.

طبق گفته ی ملیحای سمرقندی « سیدا در روزگار خود نیز از آوازه و محبوبیت فراوانی برخوردار بوده - به طوری که هر کسی شعر او را می شناخت- و شاگردان و پیروان زیادی داشته است. (پرژئی بچکا۱۳۷۲-



مرا کی می توانند از زبان ها جمع کرد اکنون  
من آن راز نهان بودم که بیرون از دهن رفتم  
(نسفی ۱۹۹۰-۳۳۸)

ملاحظ اشعار سیدا در زمان او ، شعر او را زبانزد کرده بود ؛ به طوری که اگر هم می خواستند مانع نشر آن  
شوند ممکن نمی شد. به گفته ی خودش اشعارش را در انجمن های ادبی می خوانده اند:  
نام من « پروانه ها » در انجمن ها برده اند      شمع ها روشن ز « آه آتشینم » کرده اند  
(همان-۲۷۴)

نامدارم لیک عمر من به سختی بگذرد      زهر جای موم در زیر نگینم کرده اند  
(همان)

از آثار سیدا تنها کلیات اشعار او در نسخه های متفاوت و متشابه در دست است ، گویا حکومت فتودالی ،  
همه ی آثار او را نابود کرده و یا شاعر از فرط فقر ، قدرت تکثیر ، نگهداری و نشر آن را نداشته است. همان  
گونه که ملیحای سمرقندی در سال ۱۶۷۸م، با سیدا در بخارا ملاقات داشته است و می گوید: «شهرتش در بین  
خاص و عام زیاد است و هرکس شعر او را می داند و هر شخص باشد می خواند و اشعار او را مردم بهتر از  
دیگران می دانند و بیشتر می خوانند. شهرت اشعار سیدا در بین مردم به درجه ای رسیده بود که حاکم دؤر،  
سبحانقلی خان ،از بیم افزایش تأثیر آنها دستور داده بود که تمام اشعار سیدا را به هر وسیله که باشد جمع  
آوری نموده و از بین ببرند. سیدا در این باره می گوید:

سیرانگشتم ز دندان ندامت شعله افشان شد      سزای آن که همچون شمع در هر انجمن  
رفتم

به ملک خود ندیدم سیدا روی طرب هرگز      ز دست آرزوهای خود آخر از وطن رفتم» )  
(همان - ۹۰۲)

مردم نیز از ترس، نتوانسته اند آثار شاعر محبوب خود را جمع آوری و نگهداری کنند. سیدا درباره ی  
حسادت هایی که او را از چشم حاکمان انداخته بود و در وطن غریب ساخته و قلمش را مهجور می داشت  
می گوید:

دشمن عاجز ز کلک من شکایت می کند      خانه ،میل چشم ارباب حسد باشد مرا  
(همان - ۲۱۲)

سیدا در شاعری ماهر و مسلط بود؛ اما به خاطر مردمی بودن سخنش تهدید به مرگ می شد:

از شعر و شاعری ترسیدم به آرزو      دل‌بستگی مرا به دوات و قلم نماند  
(همان، ۳۰۲-)

اما سیدا حرف خود را که بازتاب درد مردم است ، می زند زیرا عقیده دارد:  
حق گوی را کسی نتواند خموش کرد      کاری نکرد بر لب منصور پشت دست  
(همان، ۲۴۳-)

باید خاطر نشان ساخت که با وجود بلندی شعر و شهرت یافتن سیدا در روزگار خود ، تذکره نویسان ایران و هند از این شاعر نامی و توانمند ، هیچگونه اطلاعاتی به دست نداده اند. « به نظر ما سبب فقط در تذکره ی نصرآبادی ذکر یافتن سیدای نسفی(آن هم در شکل غلط «شیدا») ملاقات مؤلف تذکره با ملیحای سمرقندی می باشد که ملیحاً هنگام صحبت درباره ی شعرای ماوراءالنهر، معلوماتی در اختیار میرزا محمد طاهر اصفهانی گذاشته است.» (داد علیشایف، ۱۹۹۰ - ۱۰ و ۱۱)

از آثار او تنها کلیات اشعار او محفوظ مانده و در سال ۱۹۹۰ در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان به طبع رسیده است . این اثر نفیس ۸۴۲۲ بیت را در بر دارد ، که شامل: ده قالب مختلف ادبی است ؛ از جمله: قصیده با ۳۰۸ بیت در موضوعات، نعت، وصف مدح و نوروژیّه. نکته قابل توجه آنکه سیدا مطالب قصیده را در قالب مثنوی بیان کرده است، ۲۵ مثنوی با ۱۳۶۸ بیت که شامل مناجات، وصف پیشه وران ، مدح شاه نقشبند، وصف بخارا و رزم نامه ها، ۵۵۸ غزل با ۴۷۱۳ بیت و مخمسات ( قالب ویژه ای از تقلیدی بسیار دشوار که در شعر تاجیک معروف است.) او به تقلید از شعر حافظ، جامی، صائب و بیدل این اشعار را سروده است، ۵ قطعه ، ۲ ترکیب بند ، داستان منظوم بهاریات (۱۶۷۹م) در ۱۸۴ بیت و با یک قافیه آمده و به حیوانات نامه هم معروف است.(این اشعار از ابتکارات سیدا در این عصر و مناظره ای میان وحوش ، به روش سمبولیسم است، این نوع شعر در دیوان اشعار صائب وجود ندارد.)

۷۴ تضمین مصرح که غزلیات ۲۹ شاعرا را در برمی گیرد (عراقی، حافظ، جامی، وبقیه شعرای معاصر او مانند بیدل هستند)، ۳۰ رباعی و شهر آشوب (۱۶۷۸م) با توصیفی ایهام گونه و طنزآمیز بیش از ۲۳۰ نوع شغل و پیشه ی زمان، که نوعی شعر وصفی و غنایی و از عادات شعری شعرای این عصر است و در وصف شهری و مکانی واصناف خلق و توصیف خوب رویان هر صنف و اظهار عشق به ایشان و یا هجو آنها است

«این را باید گفت که فقط شهر آشوب و بهاریات ، مستحکم تر از انواع ادبی اوست و نشان می دهد که خلق کننده ی آنها به درجه ی رفیع شاعری رسیده است.» (میرزایف، ۱۹۷۴ - ۴۷)

اما باید گفت که شهرآشوب های او از معانی و محتوای متین و پسندیده ای برخوردار نیست و بعید نمی باشد که این اشعار متعلق به ایام جوانی او باشد که هنوز دست به دامان شیخ نقشبند نزده است :

بیهده گویی مرا بود هنر پیش از این دست من و بعد از این دامن مدح شما

(همان-۴)

اهمیت شهرآشوب های سیدا را در لطف کمک به تاریخ ادبیات و ثبت مشاغل باید دید. زیرا انعکاس مجموعه ای از صنوف و حرفه های زمان وی ، نحوه ی کار و منطقه ی سکونت آنها ، منبع مهم تاریخی و اجتماعی را به دست می دهد که برای محققین و پژوهشگران بسیار ارزشمند است. این گونه شعر در دیوان صائب وجود ندارد.

اهمیت بهاریات سیدا در آن است که سیدا هرحیوان را سنبل و نماینده ی یک شخصیت اجتماعی قرار می دهد و به زبان سمبولیک و طنز در واقع انتقاد خود را نسبت به نقش های منفی انسان ها و زورمداران در جامعه ، ظهور داده ، مروج صفات نیک انسانی می گردد . در نگاهی نقادانه می توان افکار و عقاید انسان کامل فرقه ی صوفی نقشبندیّه را در این اشعار عالی و منحصر به فرد مشاهده کرد.

اشعار سیدا گاه از سادگی فوق العاده ی زبان و خالی بودن از اغراق های شاعرانه و صنایع بدیعی ، لبریز است. در این اشعار، تفاوت فاحش سخن ، با سبک عراقی و هندی دیده می شود و شاعر ، زبان حال و احساسات خود را آنچنان که واقعیت دارد و خود احساس می کند ؛ بدون تکلف و پرده پوشی بیان می کند. مثل آن است که او وقوع گویی چیره دست است. این اسلوب سخنوری سیدا دور از انتظار نیست زیرا بسیاری از شاعران عصر او شیوه ی وقوع گویی را روش خود قرار داده اند. مانند هلالی جغتایی و اهلی شیرازی.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

درحالی که بسیاری از ویژگی سخن این گونه شاعران در اشعار شعرای قبل از قرن ۱۶م هم دیده می شود. این شعر چون از تقلید خالی است نوعی حسب حال است، و به شعر رایج این عصر که به سوی خیال بندی سیر می کند شباهتی ندارد اما از آنجا که سیدا پای بند به شعر قدما است و همان طور که از دیوان اشعارش پیداست، وی در هر شیوه ای هنرنمایی و بخت آزمایی نموده است، این گونه اشعار همراه شعر واسوخت در دیوانش بسیار دیده می شود :

نمی نهم به در باغ خلد ، پای بی تو      نمایدم به نظر کام ازدها بی تو

ز رفتنِ تو جنون روی بر من آورده      به کوه و دشت گریزم ز آشنا بی تو  
(همان-۳۸۵)

و یا:      چهره افروخت چو گل بهر تماشارفتم  
از غمش مُردم و پا بر سر خاکم نهاد      گرد بادی شده بر دامن صحرا رفتم  
(همان-۳۴۳)

### گرایش‌های ادبیات قرن ۱۷ و نقش سیدای نسفی در بسط آن

این مطلب از موضوعات مهم و قابل بررسی است که در زیر می آید:

۱- شکوفایی شعر پیشه وران شهری به اوج می رسد ۲- طرز تازه بر نوشتارهای اغلب نویسندگان سخت سایه افکنده است. بخش غالب اشعار سیدا - که درون مایه ای نو دارد- را هم بخصوص در غزل، طرز تازه ی سخنوری تشکیل می دهد، ولی همواره به سبک هندی مقید نمانده است. همان طور که از خصوصیات بارز سبک هندی، لطافت موضوع، باریک اندیشی، نکته سنجی، دقت خیال، مضمون یابی، آرایش لفظی و معنوی، سادگی و مردم گرایی است. در جای جای اشعار سیدا این ویژگی ها خودنمایی می کند.

او از شعرای واپسگرا نسبت به دربار و هوادار پیشه وران است. سیدای نسفی نخستین کسی بود که به گونه ای آشتی ناپذیر برای دفاع از مردمان ستمدیده و مخالفت با رژیم فئودالی به پا خاست. البته به طوری که آمد، این کار دلیل خوبی بود تا بسیاری از نویسندگان تذکره ها او را نادیده انگارند؛ زیرا بیشترشان در جرگه های حکومتگران بوده اند. «بالندگی بیشتر شعر شهری در قرن ۱۷م ماوراءالنهر در دوران این نماینده ارزشمند و کمال بخش این گونه ادبی، رخ داده است که خود از پیشه وران بود. او در میان این قشر از محبوبیت درخوری برخوردار بود و از آن جهت جانشین ب است وی [سیدا] سخت زیر نفوذ صائب بود همان گونه که سیفی بخارایی تحت نفوذ صائب بود. صائب تأثیر سحرانگیزی بر شاعران هند، ایران و عثمانی (نابی، ثابت و مکتب آنها) گذاشت.» (یان ریپکا، ۱۳۸۳، ج ۲- ۸۷۷ و ۸۷۸)

سیدا بر هیچ یک از اشعار شاعران آخر سبک هندی مخمس نبسته است. بلکه غیر از ناصرعلی سرهندی دیگران را اهمیت نمی دهد؛ ولی بیشترین مخمس های او به شعر شعرای ابتدای این سبک چون امیر خسرو دهلوی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، کلیم کاشانی، طالب آملی، صائب تبریزی و دیگران، بسته شده است و این مسأله قابل دقت است که بیشترین مخمس های او بر غزل های صائب تبریزی است.

## نمونه مخمس بر غزل صائب :

سوی کوچه‌ی معشوق سیدا دویدن چیست؟  
داغ تازه گل کردست ناله برکشیدن چیست؟  
چون سپند گرم از جا، هر نفس پریدن چیست؟  
« زخم آری خوردی صائبا تپیدن چیست؟  
یار بر سرت آمد وقت جان فشانی هاست»

قابل ذکر است که در این عصر ادبیات تاجیک از رهگذر عقیدتی یک پارچه نبود و دوگرایش در آن وجود داشت : «۱- ایدئولوژی ضد فئودالی توده های مردم ۲- ایدئولوژی درباریان و دینیاران که بیانگر سودوری های طبقه فرمانرواست. این گرایش، نخستین بار در نوشتارهای چهره های بزرگ ادبی مثل: رودکی، فردوسی، سعدی، با توان بسیار در شعر عامیانه که زیاد در دست نیست ، باقی ماند. این گرایش چشمگیرتر از پایان سده ۱۵م پدیدار می شود ، چنانکه پیشه وران و طبقات میانی مردم که در بیرون دربار فرمانروایان هرات کار می کردند هم، شعر می سرودند. نماینده نمونه ، از این گروه ها ، سیدا سخنور سده هفدهم بود.» (همان- ۸۴۴)

از لحاظ مضمون و درون مایه ی سخن هم باید گفت ، هر چند جنگ های پی در پی ایران و آسیای مرکزی ، فروگرایی نسبی و دنباله داری را در ادبیات پدید آورد ، اما موجب آن نشد که ذوق شاعران در پیدا کردن معانی و مضمون های زیبا معطل بماند . بنا بر این مضمون های پرمایه ی ادبیات تاجیک در قرون ۱۶ تا ۱۸م و بخصوص در شعر سیدای نسفی ، گرایش های عامیانه بود که در ادبیات تاجیک آشکار شد. نخست به شکلی که عبارت بود از :

۱- باورهای مردمی و انسان گرایانه ۲- مخالفت با بهره گیری از انسان ۳- تعصب های مذهبی ۴- گسترش مداحی و ستایشگری ۵- طرح مسائل اخلاقی و آموزش و پرورش ۶- طنز و هزل ۷- برتری غزل بر دیگر قالب های شعری ۸- واقع گرا بودن شعر ۹- پشتیبانی ادبیات مذهبی از عرفان و تسلیم در برابر طبقه ی فرمانروایان و زورمندان که بیشتر در قصیده ی مدحیه ی درباری رخ نمود. این مضامین همگی در شعر سیدای نسفی قابل یافتن و بررسی است ؛ زیرا سیدا با بهره گیری از غزل سبک هندی که گنجایش طرح مسایل سیاسی ، اجتماعی ، تربیتی ، مذهبی ، عرفانی ، اقتصادی و فرهنگی را دارد ، و با کمک تمثیل و ارسال المثل و دیگر صنایع لفظی و معنوی اوضاع سیاسی ، اجتماعی و مذهبی عصر خود را به خوبی بازتاب می دهد ، به تصویر می کشد و آن را ماندگار می کند، به شکلی که تبدیل به یک منبع ارزشمند در این زمینه

برای آسیای میانه شده است. او با انتخاب شیواترین ترکیبات و تشبیهات رایج در زبان شعر معاصر خود بر زیبایی و نغز گویی افزوده است .

بسیاری از محققان ، اکثر شعر این دوره و بخصوص سبک هندی را که به ویژه در میان مردم تاجیک راه خود را پیدا کرده بود، آشفته گویی و کم مایگی می دانند؛ اما این قضاوت دور از انصاف است . واقعیت آن است که کم مایگی و آشفته گویی دامان همه ی گویندگان آن زمان را نمی گیرد و گروهی از ایشان ، پایبند به سنتهای سخنوری بودند و پای در جای پای استادان پیشین نهادند ، مانند میرعابد سیدای نسفی شاعر تاجیکی که با تتبع از صائب ، مولانا، حافظ، سنایی به ندرت ره به خطا و آشفته گویی برده است و شیوه ی آشنایی زدایی و پیروی از طرز تازه را در پیش گرفته است. سیدا مبدع طرحی نو در سخنوری تاجیک است و لطف و گیرایی اشعارش از آن جهت است که او هر چند به سبک قدما به دیده ی احترام می نگرد ، غزلش محل بازتاب اندیشه ی او و توجهش به تعلیم ، تربیت و هنجارها و ناهنجاری های اجتماعی است . این شعر تازه ی او در ادبیات تاجیک ، بزرگان این فن را بر آن داشته تا در موردش ، نیک بنگرند .

«اگر وی [سیدا] از همان روش سابق پیروی می کرد، به جدّ باید گفت: در ادبیات ما چیز تازه ای پدید نمی آمد و نظم تاجیک به مقامی نمی رسید.... اختراعاتی که سیدای نسفی در نظم تاجیک بوجود آورده است بسیار زیاد است؛ ولی مهم تر از همه آن که شاعر در برابر موضوعات کهنه موضوعات نو ایجاد کرده است» (ر.ک. میرزایف، ۱۹۷۴-۹۵ و ۹۶)

سیدا در روش سخنوری خود ، بهتر دانست که از صائب تتبع کند و این زمانی بود که شعر صائب به ماوراءالنهر رسید . «این اختراع جدید و بدیع نظم عصر ۱۷ ماوراءالنهر را از انعکاس مطلب اساسی حیات اجتماعی دور ساخته ، با موهوم بیانی و خیالبافی علاقمند گردانید . به عبارت دیگر نظم از مقاصد اساسی خود یعنی خدمت به مردم بیرون شده به یک نوع واسطه ی ذوق خاص اهل ادب و رواج یافتن تخیلات عمیق و دور و دراز مبدل گردید و در میان اهل ادب و شعردوستان ماوراءالنهر نسبت به این سبک یک نوع نظر منفی بوجود آمد و رواج پیدا کردن سبک هندی حادثه ای ناگوار محسوب شد. سیدای نسفی نیز از تأثیر سبک مذکور بیرون نمانده و سعی و کوشش می کرد که به این اسلوب اشعار بگوید. در همین ایام اشعار میرزا محمدعلی صائب به ماوراءالنهر راه یافته ، در بین شاعران این سرزمین پهن گردید. تذکر دادن لازم

است که اشعار و رویه ی صائب نسبت به دیگر نمایندگان سبک هندی به شعرای ماوراءالنهر تأثیر بیشتر می رسانیده و در پیروی از آن قرار گرفته اند» (دادعلیشایف، ۱۹۹۰- ۵و۴)

از جمله دلایل پیروی سیدا از صائب آن بود که صائب در قالب تمثیل به مسایل اخلاقی می پرداخت. شبلی نعمانی می گوید: «همه تمثیل گفته اند لکن اهمّیت تمثیل های صائب این است که برای مضامین اخلاقی خاص استفاده نموده است.» (ر.ک. شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ج ۳- ۱۸۳) پیروی کردن سیدا از صائب، تقلید خشک و خالی نبود بلکه در آثار ادبی او صنعت ادبی و بعضی مضمونهای اجتماعی که منطبق بر حیات و حال و هوای ماوراءالنهر است از اشعار صائب استفاده کرده است. در نتیجه، آثار و اثر ادبی شاعر بسیار وسعت می یابد. صائب نادرستی های محیط را به درستی احساس می کند. بنا براین در غزل های او رفتار اهل ظلم، قدرناشناسی، فریب و نیرنگ، زاهد ریایی و این گونه مسایل بسیار به جا و درست در وزن و آهنگی دلنشین و استخدام لغاتی در خور و مناسب منعکس می شود. به این دلیل نظر سیدا را- به عنوان شاعری که به مسایل زندگی از نقطه نظر نقادانه می نگرد- تنها آثار ادبی صائب می توانست بیشتر به طرف خود جلب کند. هرچند شواهدی در دست نیست که سیدا از ماوراءالنهر برای دیدن و تبادل نظر ادبی با صائب به ایران آمده باشد یا به عکس. ولی با مرامنامه ای مشترک با وی، به دنبال هدفی مشترک است. سبک او را به عنوان شاعری اجتماعی می پسندد و در آسیای میانه وی و شوکت بخارایی در پی نشر آن بر می آیند.

صائب می گوید: زکار افتاد چون ظالم به اهل ظلم پیوندد که بال تیر می گردد پر و بال عقاب آخر و سیدا: دهند اهل ستم بر یکدگر یاری کمان افتد ز پا، تیر از پی امداد برخیزد سیدا همچون دیگر بزرگان ادبیات فارسی به مواردی چون ۱- تربیت فرزندان ۲- کانون خانواده ۳- سخاوتمندی ۴- حفاظت از گفتار ۵- آزادی و آزادگی و بسیاری از صفات حمیده را ستوده و سفارش کرده است. او فساد رایج در کشور را نکوهش می کند و به نقش مهم کار و کوشش در راه ترقی و اعتلای بشریت، تأکید داشت:

۱- ندارد مادر از تأدیب فرزند خود آسایش صدف را سینه پُر نم می گذارد حفظ گوهرها (نسفی ۱۹۹۰-۱۹۰)

۲- در جوار بزرگان یابند خردان تربیت بید مجنون در گلستان سایه بر مجنون کند (همان-)

۳- به روی اهل عالم سفره خود پهن اگر سازی شود روز قیامت برسرت برپای چادرها (همان-۱۸۹)

۴- به رازخویش نتوان ساختن محرم دورویان را ننگه دار از زبان شانه، ای مشاطه، کاکل را (همان-۱۹۷)

۵- آزاده، از حکومت ایام فارغ است از سرو هیچ کس نگرفتست خرج و باج (همان-۲۴۶)

در زمان سیدا موضوع قصیده عبارت بود از :

۲- حمد خداوند متعال ۲- نعت رسول اکرم (ص) ۳- ذکر مناقب ائمه خاصه علی بن ابیطالب و علی بن موسی الرضا ۴- زهد ۵- وعظ ۶- عرفان ۷- حکمت ۸- شکایت ۹- مفاخره ۱۰- هزل و هجو ۱۱- مدح شاهان شاهزادگان و امیران (این زمان زمان مدح نیست و سیدا هم شاعر مداح نیست و وجود چند شعر مدحیه بر ما حکم نمی کند که او را مداح بنامیم) ۱۲- بیان اعتقادات به وسیله ی اسطوره ها :

دقیقاً ترسیم اسطوره ی آدم آبی در شعر نسفی، نشان از انسانی با قابلیت های خارق العاده دارد. این آدم آبی حتی در برابر الگوهای اعتقادی او (شاه نقشبند) عاجز و محتاج است. این به کارگیری عبارات، آفرینش مضمونی را به دنبال دارد که خالی از اغراق نیست زیرا به نوعی این انسان یا حیوان برتر و تخیلی که کارهای مافوق قدرت انسانی از او سر می زند، و گاهی در نظر شاعر قهرمانی حماسی خواهد بود که در برابر قدرت های الهی و مافوق طبیعت بخصوص در تفکر صوفیه عاجز است و یا علو تفکرات فرقه ای را به رخ می کشد. به نمونه هایی بنگرید: \*در نعت شاه نقشبند :

«نیاز» «خانقاهی» بهر تو کرده ز گوهر بنا (همان-۳)

«آدم آبی» به دریا جستجویت می کند رفته است «آواز تسبیحت» ز ماهی تا به ماه

(همان-۴) در جستاری می توان سبک شاعری صائب و سیدای نسفی را از هم جدا کرد. در صورتی که محققانی مانند عبدالغنی میرزایف، سبک هر دو را هندی می خوانند و این در حالی است که، ویژگی های سبک هندی در شعر صائب آشکارتر، قانونمندتر و گسترده تر از شعر سیدا است؛ که عوامل بسیاری از جمله شکل و مضمون اشعار در میانه، ابتدا و انتهای این عصر و یا نیاز و استقبال جامعه، علاقه ی مردم، روش های شاعری خاص مناطق و جوامع، ژانرهای ادبی رایج در ماوراءالنهر و هند و ایران، مثل رونق



شهر آشوب و بهاریات، سلیقه دربار و مقتضای جو سیاسی، اجتماعی و عدم دستیابی سیدای نسفی به محافل مشاعره در ماوراءالنهر، به دلیل مهاجرت بسیاری از شعرا و دوستان وی به هندوستان و دوری از انجمن های ادبی ایران به دلیل عدم توانایی جسمی و مالی او برای سفر به ایران و هند و شرکت در محافل ادبی، بخصوص اصفهان در زمان صائب تبریزی که مرکز آمد و شد و مشاعره شاعران بلاد اطراف بود و حتی قرار گرفتن او در زمانی از عصر مورد مطالعه است که سبک هندی در حال فرود و ابتذال است.

قضاوت ما درباره ی شعر وی از کلیات آثار او نشأت می گیرد که بسیاری از اشعار سبک خراسانی و عراقی شاعر را در خود جای داده است، شاید عوامل زیادی از جمله تهدیدات سیاسی شعر او را پراکنده و بعد از وی بسته و گریخته اشعارش جمع آوری شده باشد؛ پس معلوم نیست غالب اشعارش را چه سبکی در بر می گیرد و بر سخن وی اثر می گذارد، تنها ملاک قضاوت ما آن چیزی است که از او در دست داریم. شاید بتوان در صفات عمومی و همگانی شعر فارسی و سبک مذکور در اشتراکات، این دو شاعر را در یک دسته جای داد.

آنچه تقریباً در سخن و شعر صائب و سیدا مشترک است و به عنوان سبک شاعری این عصر مطرح می شود، طرز بیان ساده و روان ولی استوار و خالی از تکلف و همراه نکته سنجی و مضمون آفرینی و به کار بستن خیال های لطیف و عاطفه و احساس رقیق و بدیع و پر شور است ولی در این میان قطعاً راه تحول پیموده اند.

## انعکاس اعتقادات سیدا در اشعار همایش ملی پژوهش های ادبی

اعتقادات عامیانه در شعر سیدا که معلوم نیست خود وی هم به آنها اعتقاد داشته یا به رسم زمان سروده دیده می شود: \*خاصیت شاخ کرگدن مانند مهره مار برای دور کردن جنیان و ایجاد محبت. \* حضور شیر در هر مکانی قحطی را از آنجا دور می کند. \* مفید بودن روغن شتر، برای درد استخوان:

شاخم به هر دیار کند کار شاخ مار پیوسته برخورند از او اهل کاروان

(همان-۴۳۳)

و یا: خاصیت غریب به شاخم نوشته اند هرکس نگاه داشت گریزند جنیان

(همان)

دربیشه ای که می روم و میکنم قرار بیرون زقحط سال شوند اهل آن مکان

(همان)

مالند اگر به پیکر خود روغن مرا بی شک و شبهه دفع کند درد استخوان

(همان-۴۳۱)

از دیگر نکاتی که اعتقادات دینی سیدا را بر ما روشن می کند آن است که وی در اشعارش حضرت رسول اکرم (ص) ۱، ائمه (ع) ۲ خلفای راشدین ۳، را مدح گفته است و به معراج جسمانی رسول خدا (ص) ۴، مسأله شفاعت ۵، اعتقاد دارد و به واقعه کربلا ۶، نظر داشته است که برخی از این موارد مورد قبول فرقه ی نقشبندیه نیست. به ابیات مؤید این ادعا بنگرید:

واللیل تار سنبل موی محمد است

۱. الشمس والضحی گل روی «محمد» است  
(همان - ۲۳۹)

اندر و یار چهارم «حیدر کرار» گل

۲. رو شمشاد صنوبر برگلستان سه یار  
(همان - ۱۶)

انجمن علمی زبان ادب فارسی  
قره العین علی شهزاده زین العابدین

۳. ورچشم احمد مرسل حسین است وحسن  
(همان - ۱۲)

۴. ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

وی آن غاری که با «صدیق اکبر» رفته ای تادم محشر بروید از دم آن غار، گل  
۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱  
(همان - ۱۶)

۵. ه چه شب چون سنبل حوران جنت مشکبار  
گفت برخیز ای رسول حق، نشین برپشت زین  
(همان - ۱۱)

۶. رسول الله شفاعت کن زحق، جرم مرا  
برجبین دارم خجالت از کرام الکاتبین  
(همان - ۱۲)

رمیان نفس شیطان «سیدا» باشد غریب چون حسین این تشنه لب در کربلا افتاده است  
(همان-۲۴۱)

۱- ترک دنیا در شعر پژواک مستقیم احساس بندگی است و ۲- شکایت پی در پی از استبداد و زور زورمندان ، تصویری راستین از آزادی و آزادگی در شعراست. براساس این تعریف می توان به راحتی احساس بندگی و طبع آزادگی و ترغیب به آزادی را در شعر نسفی مشاهده کرد:

۱. دل در چمن نبندید، آتش زده سرایست  
(همان-۲۲۷)

۲. صحرا و دشت خانه ی روباه گشته است  
(همان-۲۳۱)

و یا: به دنیا فتنه ها پیدا شود از غفلت شاهان  
(همان-۲۲۲)

یکی از موضوعاتی که زیاد در شعر این دوره مطرح است مسأله ی اعتقاد به «قضا و قدر» است که ریشه در اعتقادات عرفانی اسلامی مردم و شعرا دارد. در شعر سیدا می توان ابیاتی را یافت که بسیار پررنگ، این ادعا را تأیید می کند: **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

زکنج خانه دیگر پای در «میخانه» نگذارم  
به دست آورده ام دامان «مینای توکل» را  
(همان-۱۹۷)

می پرستانیم و از «سودای فردا» فارغیم  
هرچه با ما می دهند امروز می نوشیم ما  
(همان-۱۹۶)

«سیدا به ساحت ائمه ی اطهار<sup>(ع)</sup> آنگونه ارادتی در اشعار خود نشان می دهد، که شیعیان چنین می کنند. و آن گونه دست توسل به سوی آنان می گشاید که شیعیان متوسل می شوند. هرچند این ویژگی در شعر، در این عصر رشد می کند اما شعرا بی بوده اند که تن به این اسلوب نداده اند. بنابر این پرداختن به این گونه اشعار اعتقادات درونی سیدا را برملا می کند. او در روزگاری که خود را به دردی گرفتار دیده و طیبیان را از

علاجش ناتوان ، از بخارا رو به سوی بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) کرده و قصیده ای می سراید که ایاتی از آن چنین است:

ز درمان طبیبان کرده ام کوتاه دست خود      غریبم ، بی کسم ، افتاده ام در کنج تنهایی  
دم روح الهی داری ، نظر بر جسم زارم کن      نه ای عیسی ولیکن می توانی کرد عیسایی  
به سوی سید از لطف افکن گوشه چشمی      ننگند از قبای جسم خود از روی

برنایی» (رهبری، ۱۳۷۶-۶)

در اشعار سیدا به وفور به اصطلاحات عرفانی و درویش مآبان (بلا، فقر، خاموشی، قناعت، تهجد، صفای دل، توکل، فناعزلت گزینی، آزادگی، تزکیه و...) برمی خوریم که حکایت از چند نکته قابل توجه دارد: ۱- انعکاس تفکرات و جهان بینی شاعر که از مریدان فرقه ی نقشبندیّه است ۲- بازتاب تفکرات عرفانی که در این عصر جایگاه ویژه ای دارد ۳- ترویج و رشد این نوع تفکرات، بیش از پیش در جامعه با هدف رساندن جامعه به تفکر قبول قضا و قدر و در نهایت آرامشی که آشوب های اجتماعی و سیاست های غلط حاکمان بر مردم تحمیل کرده اند. سیدا قبل از آن که خود را در این راه یک مرشد و درویش خانقاهی بداند، به دنبال طرح، بررسی و دادن راه کار برای حل مشکلات اجتماعی است. در کلیات آثار او تمام مرواریدهای رموز سلوک به رشته کشیده شده است که ما را از بسیاری آنها به این مقدار بسنده است:

بلا:      دل را اسیر دام بلا می کنیم ما      کاری که می کنیم به جا می کنیم ما

(نسفی ۱۹۹۰-۲۰۲)

فقر:      درویشم و بهشت برین است کلبه ام      نتوان فریب داد به لب های نان ما

(همان-۲۰۴)

خاموشی:      هر که دارد لب خاموش توانگر باشد      دهن غنچه ، همه عمر پُر از زر باشد

(همان-۲۸۰)

قناعت:      یک دانه حرص خاک نشین کرد ، دام را      افلاس ما ، ز خاصیت چشم تنگ ماست

(همان-۲۲۵)

تهجد:      سیدا فکر من از شب زنده داری شد بلند      حق بسیار است با من ، چشم بیدار مرا

(همان-۱۸۷)

صفای دل: ز صفای سینه ی بی کینه گوهر می کنیم  
چون صدف یک قطره ی آبی که می نوشیم ما  
(همان-۱۹۶)

توکل: خانه بردوشم ، ولیکن متکای من تویی  
هرچه خواهی در لباسِ بینوایی ده مرا  
(همان-۲۲۰)

فنا: عشق اگر خواهی برودست از حیات خود بشوی  
موج این دریا، به گردابِ فنا پیچیده است  
(همان-۲۲۴)

مراقبه: شود از گوشه گیری نام تو مشهور در عالم  
چو عنقا گر کنی مقراض بال خود نمایی را  
(همان-۲۱۹)

تواضع: از تواضع قبله ی عالم توان شد سیدا  
می کند پشتِ دوتا مد نظر محراب را  
(همان-۱۸۳)

رضا: جستجو را پا به دامان رضا پیچیده ام  
مژده ی امیدواری از سراغم رفته است  
(همان-۲۳۶)

طلب: سیدا از سفر کعبه ی دل پای نکش  
در بیابان طلب، هر سر خاری بلد است  
(همان-۲۳۴)

بیشتر تلمیحات، استعارات و تشبیهات مورد استفاده در اشعار سیدا، از اطلاعات عمیق او درباره ی قرآن، تاریخ، عرفان اسلامی، فلسفه، منطق و تاریخ ادبیات ایران زمین حکایت دارد. در اینجا نمونه هایی می آوریم:

چون مه کنعان عزیز مصر گردد سیدا هر که بر رخسار خود سیلی زاخوان می خورد  
(همان-۲۵۹)

تعذیبی که به ما می کنی نمی ترسی که ظلم ، خانه ی ظالم خراب خواهد کرد  
(همان-۳۱۱)

اهل دنیا آخر از عالم به حسرت می روند از بهشت خود نباشد بهره ایی شداد را  
(همان-۱۹۱)

یوسف از زندان برون آمد عزیز مصر شد مژده ی امیدواری ها بود خواری ما  
(همان-۱۷۶)

موسی و کوه طورش دیوانه ی تو باشند

فرهاد و بیستونش سنگی به دست طفلی

(همان-۲۴۷)

سیدا سفارش به ترک آرزو دارد:

می کنند اطفال زیر میوه های خام رقص

بر درخت آرزو اهل جهان دل بسته اند

(همان-۳۲۸)

عمرت گذشت میوه ی او نارسیده است

در باغ آرزو که نهالی نشانده ای

(همان-۲۴۵)

سیدا قلم خود را مرتبط با عالم بالا می داند و این نگرش او نشان از آن دارد که تنها به رسم زمانه معارف

اسلامی را بر قلم نرانده بلکه یک عالم اسلامی است که قصدش از شاعری اتصال عالم بالا با زمینیان است :

می دهد کلکم ز فیض عالم بالا خبر در سخن چون خامه ی من نیست دوراندیشه ای

(همان-۴۰۱)

بازتاب معارف قرآن و حدیث در شعر سیدا

نسفی گاه در ابیات خود که اکثراً نشان از اعتقادی اصیل به توسل دارد. یک آیه یا قسمتی از آیات قران کریم

را می آورد تا ضمن تأیید حرف خود، کلام را مزین به کلام الله سازد:

ملایک صف زنان هر شب به گرد قبر و صندوقش همه تا صبح می خوانند «سبحان الذی اسراء»

(همان-۶) ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

درباره ی آیه شریفه ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ» (سوره حجرات:۱۳) می سراید:

آری خدای راست به هر پوست دوستی ماه ۱۳۹۱ هست این مثل چو گنج در ایام شایگان

(همان-۴۳)

در ارتباط با آیه ی شریفه ی «وَالِی الْإِبْلِیِّ كَيْفَ خُلِقَتْ» : (سوره غاشیه:۱۷) می گوید :

برمن یکی نگاه کن وضع حق ببین چون آفریده است مرا خالق جهان

(همان-۴۲۹)

این بیت حاوی مضمون آیه «أَنْ مَعَ الْعَسْرِ یَسْرًا» (سوره الشرح-۶) می باشد :

تنگدل بودن نشان عیش رو آوردن است غنچه را آخر نسیم صبح خندان می کند

(همان-۲۷۷)

سیدا با بهره گیری از مفاهیم معارف و حیانی به آفرینش ادبی دست زده است و به تعلیم دوباره ی آنها با زبان شعر پرداخته، وی در غزل ۲۴۶- ۲۸۱ به برشمردن صفت بندگان خاص خداوند می پردازد و در آخر آشنا شدن با آنها را آرزو می کند: [باوزن یکسان مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن]

این ابیات بر وزن و لفظ این غزل حافظ است که می فرماید :

آنها که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا شود که گوشه ی چشمی به ما کنند (الهی قمشه

ابی، ۱۳۶۷- ۲۲۴)

- در صفت متوکلین: آنها که «تکیه» بر کرم کبریا کنند      سر در قبا کشند و به محراب جا کنند

- در صفت قانعین: آنها که «قانعند» به یک قطره چون صدف      گوهر اگر دهند هماندم عطا کنند

- در صفت درویشان: آنها که بر «کلاه نمذ» خوی کرده اند      کی آرزوی سایه ی بال هما کنند

- در صفت حکیمان: آنها که «آگهند» ز اسرار نیک و بد      از گاه، دانه را به نگاهی جدا کنند

- در صفت مجذوبین: آنها که «از نسیم سحر بوی برده اند»      دل های غنچه را چمن دلگشا کنند

- در صفت مجاهدین: آنها که پا زیستر راحت کشیده اند      پهلوی خویش ، وقف در بوریا کنند

- در صفت متوسلین: آنها که روز و شب به خدایند سیدا      ما را چه می شود که به خود آشنا کنند

**ابتکار های سیدا در سخن:** اشعار سیدا در مقایسه با شعر رایج آن عصر، از جهات بسیاری متفاوت است، زیرا وی به نوعی هنجار گریزی در فکر، زبان و سنت ادبی شعر دست زده است و از دلایل مهم آن الزام خود به بیان افکار و آراء جدید و شکل نوین غزل است هنجارگریزی فکری، زبانی سنت ادبی در شعر او ، چند نشانه دارد :

۱- عجین شدن روح مردمی در شعر و بازتاب مسائل اجتماعی، که در داستان منظوم «بهاریات» به خوبی عیان و آئینه روشنی از طرز فکر اقشار مختلف مردم است. به عبارتی شعر او واگو و ترجمان بدبختی ها، گرفتاری ها و به خودمشغولی های مردم و اجتماع آن روز ماوراءالنهر است ۲- به کارگیری لهجه ی بومی مردم بخارا در فن سخنوری. ۳- استفاده از ضرب المثل های عامیانه در حد بسیار زیاد ۴- ابداع ضرب المثل های جدید در شعر که در آغاز به شیوه ی شاعران پیشین نظر داشته است. سیدا آثار جدید و تازه ای خلق نمود؛ بخصوص مفهوم و جان تازه ای به صور سنتی شعر داد، که در اثر تکرار بی لطف و روح شده بودند.

وی با خلق اشعاری که اصطلاحات رایج، زبان و گویش مردم بخارا را در بر داشت و با لهجه ی بومی آب و رنگ گرفته بود، از زبان مردم حرف دلشان را باز می گفت، پس گام بلندی در ایجاد یک سبک خاص و مکتبی نوین برداشت. در شعر او روح مردمی موج می زند و در غزل هایش نظریاتش نسبت به جامعه با صمیمیت ابراز می شود. گویا «جامعه شناسی» است که در پی بهبود وضع اجتماعی، اخلاقی و تربیتی مردمش تلاش می کند.

«سیدای نسفی با اشعار پرشور و دلپسند و با معانی بکر و حیاتی خود، در تکامل و توسعه ی مکتب ادبی «سبک هندی» و به زندگی و ذوق و فهم عامه مردم نزدیک ساختن آن سهم ارزنده ای گذاشته است.» (دادعلیشایف، ۱۹۹۰-۱)

نخستین امتیاز او نسبت به معاصرانش بخصوص شاعران سرزمین ماوراءالنهر، فصاحت بیان اوست، به حدی که می توان او را هنگام مقایسه با دیگران از نظر فصاحت و روشنی بیان، سعدی آن روزگار دانست در مقابل خاقانی. سیدا برای بیان آنچه در درونش می گذشته، آن جا که قالب سخن را مقتضی دیده، اصراری بر رعایت سبک هندی نورزیده، و از سبک خراسانی و عراقی کمک گرفته است. بنا براین می توان گفت غزل های وی بر سه گونه اند: گاه چون غزل سبک عراقی، ساده و صوفیانه است و این شعرهایی است که در شیوه ی مولانا و عطار و قاسم انوار و دیگر شاعران عارف با سرمایه ای از تفکرات فرقه نقشبندی سروده است. لازم به ذکر است که از ارکان اعتقادات این فرقه، امر به معروف و نهی از منکر است. جالب اینجاست که در یک غزل می توان هر دو سبک را دید.

به این اشعار بنگرید:



وقت است سیدا زپی بی خودی رویم      ما را گداخت پیروی اختیارها  
(نسفی ۱۹۹۰-۱۹۵)

و یا:      سینه ام را همچو روی ساده رویان صاف کن      خانه ی آینه گردان طبع هموار مرا  
(همان ۱۷۲-)

و گاه به شعر عاشقانه و وصف عالم محسوس پرداخته، مانند منوچهری و رودکی ساده و روان زمزمه های لطیف عاشقی دارد. در این گونه ابیات ویژگی های سبک خراسانی دیده می شود. این ابیات که تعدادشان هم کم نیست، نشان از آن دارند که شعر سیدا بخصوص در قصاید صرفاً شعربک هندی نیست:

هرگز ز دیدنت، نشود سیر چشم ما      بی انتهاست سلسله ی انتظارها  
(همان-۱۹۵)

به داغ لاله زارم می زنی آتش چه ظلم است این      به پا بستن حنا و سرمه در نرگس کشیدن ها  
(همان-۲۰۳)

در دیوان او تأثیر پذیری، مضمون گیری، تصویر برداری از شعر شاعران معاصر خود، بخصوص از صائب تبریزی قابل انکار نیست، اما به لحاظ استفاده از مصالح جدید شعری، تعبیری آفریده که تغزل را از وادی عاشقانه و عارفانه به وادی بیان هنجارهای اجتماعی سوق داده و در این راه، ابتکاری ماندگار از خود برجای گذاشته است.

«سیدا» مجموعه شهر آشوب» خود را به تقلید از «لسانی» مبتکر شعر شهر آشوب سروده است و اصناف و پیشه وران بخارا را در قالب «صنعت توجیه» یا «ذو وجهین» مخاطب اشعار طنز آمیز خود قرار داده و هجویاتی نثار آنها کرده است» (رهبری ۱۳۸۲-۲۵ تا ۲۸) سیدا از مفاهیم و مضمون های شعر مثنوی مولانا، بهره مند شده است و به استفاده صحیح از آن در شعر خویش می پردازد، مولانا در مثنوی «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل» می سراید که روستاییان در تاریکی شب، فیل را لمس می کردند و هرکس به گمان خود، او را به اشتباه توصیف می کرد و این حاصل عدم بصیرت کامل آنها بود. در این بیت از مثنوی مولانا روستاییان خرطوم فیل را ناودان فرض کرده اند و نسفی در شعر خود از این مضمون بهره برده است.

مولانا می گوید:      آن یکی را کف به خرطوم او فتاد      گفت همچون ناودان است این نهاد  
(مولانا، ۱۳۷۱ - ۴۴۵)

در این داستان وصف اجتماعی نهفته است، که سیدا نیز از آن استفاده می کند. در مثنوی بهاریات، قسمت  
 مناظره ی گرگ و فیل می گوید: خرطوم تو به دیده ی صحرائیان بود برام کاهدان که گذارند ناودان  
 (نسفی ۱۹۹۰-۴۳۳)

در دیوان سیدا غزل‌هایی پیدا می‌شود که از اول تا آخر ضرب‌المثل به کاربردی شده است. مثلاً غزل زیر  
 را ببینیم :

به گفت و گوی، رزق محیا نمی‌شود	این قفل با زبان طلب وا نمی‌شود
کی می‌رود ز پهلوی منعم گرسنه چشم	گرداب، دور از لب دریا نمی‌شود
رنگینی قبا نکند پیر را جوان	برگ خزان، بهار تماشا نمی‌شود
بیمار را غذای موافق نکو کند	بی تربیت، ضعیف توانا نمی‌شود
خلق خوش و نجابت ذاتی است محترم	حنضل به رنگ و بوگل رعنا نمی‌شود
گرداب چون صدف نشود صاحب گوهر	حارص به سعی مالک دنیا نمی‌شود
نادان به گفت و گو نشود صاحب سخن	جغد از هزار آینه گویا نمی‌شود
زنجیر قفل نیست به دیوار سد راه	موج حباب مانع دریا نمی‌شود
از بد نهاد چشم نکویی طمع مدار	کور ز مادر آمده بینا نمی‌شود

دلگیر نیست سینه‌ام از آه، سیدا!   
 همچون غبار خاطر صحرا نمی‌شود   
 (همان - ۱۸۰)

بسیاری یا بهتر بگوییم بیشترِ دمیدنِ مثنوی‌های او که آهنگ و وزن اشعار حماسی و سبک خراسانی  
 را دارد، با مفهوم یا عین کلمه ی «صبح» آغاز می شود، گویا برای صبح تقدسی خاص قائل است. از این  
 رهگذر می توان، سیدا را در مثنوی هایش «شاعر صبح» نامید :

دم صبح با شاه خیرالبشر	ز سوی سمرقند، آمد خبر	(همان-۷۲)
دم صبح کین خسرو تاج بخش	به اقلیم گیری، طلب کرد رخس	(همان-۸۲)
دم صبح سلطان گردون شکوه	برآمد به بالای البرز کوه	(همان-۸۶)
دم صبح خورشید زرین رکاب	برآمد به میدان افراسیاب	(همان-۹۳)

دم صبح کین ماهی زرنگار برآمد چون موج سر از کنار (همان-۹۷)  
 دم صبح کین خسرو قلعه گیر برآراست بزم از صغیر و کبیر (همان-۱۰۰)

### بررسی مقایسه ای دو بیت از اشعار صائب و سیدا در سطوح مختلف

لازم است برای نشان دادن استادی سیدا در استقبال از شعر صائب، برای نمونه دو بیت زیر در

سطوح آوایی، زبانی، لغوی، فکری، ادبی، و سنن ادبی، تا حدودی بررسی گردد:

صائب: تند خویان می زنند آتش به جان خویشان می خورد دل، شمع دایم از زبان خویشان  
 (قهرمان ۱۳۶۷ ج ۶- ۳۲۰۳)

سیدا: تا چراغ انجمن کردم زبان خویشان می خورم چون شمع دائم مغزجان خویشان  
 (نسفی ۱۹۹۰-۳۷۵)

۱- سطح زبانی: **Literally Level** - سطح آوایی: **phonostylistics** (الف) موسیقی بیرونی: هر دو بیت

یک وزن عروضی دارند. عبارت از: فاعلاتن. فاعلاتن. فاعلاتن فاعلن: بحر رمل مثنی

(الف) موسیقی بیرونی: هر دو بیت یک وزن عروضی دارند. عبارت از: فاعلاتن. فاعلاتن. فاعلاتن فاعلن: بحر رمل مثنی

محذوف می باشند. ب) موسیقی درونی یا صنایع بدیع لفظی: سجع، جناس، تکرار، در این ابیات دیده می شود. جناس بین کلمات جان و زبان، تکرار در کلمات شمع، جان، زبان، دایم و افعالی از مصدر خوردن: می خورم می خورد.

\***سطح لغوی: Lexical** - الف - ترکیب های اضافی: زبان خویشان، چراغ انجمن، مغز جان خویشان یک هماهنگی بین کلام دو شاعر پدید آورده است. ب - اسم ذات: آتش، شمع، زبان، انجمن، چراغ و اسم های معنی: جان، مغز جان، که همه ساده و معمولی هستند.

\***سطح نحوی: syntactical** - الف - درغزل هایی که این دو بیت را در بر می گیرند بیت موقوف المعانی وجود ندارد. ب - در شعر صائب دو مصراع از نظر نحوی کاملاً مستقل هستند و هیچ حرف ربط یا حرف شرطی آن دورا به یکدیگر پیوند نمی دهد؛ پس هر مصراع در تأیید مضمون مصراع دیگر عمل کرده است و هر مصراع از نظر مفهوم چنان با مصراع دیگر یکسان است که می توان جای آنها را عوض کرد یا بین آن دو، علامت مساوی (=) گذاشت. بنابر این از نوع تمثیلی است که به آن اسلوب معادله می گوئیم. اما در بیت

سیدا، حرف ربط «تا» این تعریف را بر هم می زند و به جای تمثیل تشبیه می نشیند بنابراین این از اسلوب معادله خبری نیست.

۲- سطح فکری: **philosophical** هر دو بیت از اشعار اجتماعی محسوب می شوند. و از بطن خود یک پند اجتماعی را انتقال می دهند (زبان سرخ سرسبز می دهد بر باد)

۳- سطح ادبی: **Literary Level** - ابزار بیانی: الف) استعاره مکنیه یا انسان ماندی: در مصراع «می خورد دل شمع دایم از زبان خویشتن» ب) تشبیه «می خورم چون شمع دایم مغز جان خویشتن» صنایع بدیع معنوی: تناسب «آتش و شمع، چراغ و شمع»

۴- سنن ادبی: **Literary tradition** بنا به سنن ادبی، شمع زبان دراز است. انسان زبان آور نیز به شمع تشبیه شده است. زبان زبان دراز را می برند تا از فروختگی فرود آید ولی چون خواهند شعله ی شمع فروخته تر گردد سرش را می برند. از این تضاد عمل نتیجه حاصل می آید که: هرکس زبان درازی کند زبان و سرش بریده خواهد شد. در زیبایی شناسی کهن زبان آوری شمع مستحسن است ولی انسان نه؛ و از این رو بین زبان درازی و سر بردن تناسب ایجاد شده و نوعی نوآوری دارد.

\* تفاوت های صائب و سیدا عبارتند از:

۱- تفاوت های محیط جغرافیایی زندگی

۲- تفاوت مذهبی و تا حدودی اعتقادی که حاصل تمایلات فرقه ای سیدا می باشد.

۳- تفاوت های فکری: سیدا روحیه ی مبارزه و مخالفت با ناهنجاری ها را به شکل آشتی ناپذیر و

آشکارا بیان می کند ولی صائب مداح محض دربار نیست اما به شدت سیدا با حکومت به مبارزه بر نمی خیزد. و از مقبولیت دربار برخوردار است.

۴- از نظر موضوعات شعری: سیدا نسبت به تعداد بیتی که سروده است، گله و شکایت از زمانه زیاد

دارد و جهان را یکسره بی وفا و عهدش را ناپایدار می داند. ولی صائب ملایم تر به دنیا نگاه می کند.

۵- صائب صوفی نیست و به شکل صوری و عام به عرفان و تصوف می پردازد و دنیای عرفان آخرین

دنیای اوست؛ اما سیدا صوفی مسلک است ولی افراطی نیست؛ چرا که به سبک خراسانی اشعار فراوانی درباره ی عشق زمینی و دست یافتنی دارد که در نظر او پلی برای عشق آسمانی نیست. (مانند شهر آشوب

هایش)

۶- سیدا از نظر ادبی صاحب سبک شعر پیشه وری و مردمی در ماوراءالنهر نیست زیرا قبل از وی سیفی بخارایی مبداء این شیوه بوده است؛ ولی مانند صائب ارتقاء دهنده ی سبک شعر زمان خویش است. زیرا صائب سبک هندی را ارتقاء و رشد می دهد و سیدا استفاده از زبان مردم و رنگ و لعاب شعر پیشه وری را رشد می دهد.

۷- اشعاری چون بهاریات و شهرآشوب در دیوان صائب وجود ندارد.

۸- اشعار ترکی در دیوان صائب دیده می شود. ولی سیدا این گونه اشعار را در دیوان شعر خود ندارد یا لااقل در دست نیست با این که در زمان شاهان، خوانین و شاعران ترک زبان ماوراءالنهر می زیسته است.

۹- صنعت تمثیل در شعر سیدا با احتساب حجم سروده ها، بیش از شعر صائب ترقی می کند. در بین آثار و اشعار سیدا غزل هایی دیده می شود که از ابتدا تا انتها، این صنعت به کار رفته است. (ر.ک - ۳۷۹) در صورتی که در آثار صائب چنین غزل هایی دیده نمی شود. این است که در مسایل تربیتی و اخلاقی کاربرد و خدمتگزاری تمثیل، در شعر سیدا نسبت به صائب بیشتر ترقی کرده است.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

بهبودی

## نتیجه گیری ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

در این عصر صائب و سیدا در شعر ادبیات فارس و تاجیک، در ایران و ماوراءالنهر، با دست زدن به آشنایی زدایی و بسط و تکامل طرز تازه، تحول عظیمی را در شعر بخصوص غزل، پدید آوردند. آنچه سیدا را در پیروی از اسلوب سخنوری صائب چه در لفظ و چه در معنا، مصمم ساخت و با میل و رغبت و آگاهانه، نه کورکورانه به تتبع از خویش واداشت، رسم رایج زمانه در تقلید و تتبع از قدما و همعصران نبود؛ بلکه دلایلی منطقی داشت که عبارت است از:

- ۱- حرکت صریح و تند سیدا در سرودن اشعار پیشه وری، مردمی، اجتماعی، تربیتی، مذهبی و ظلم ستیزانه
- ۲- نیاز جامعه ی آشفته و به ستوه آمده ی ماوراءالنهر آن روزگار، به این نوع ادبیات بیداری و پایداری
- ۳- نیاز مردم به همدلی، روشنگری، راهنمایی، تربیت

#### ۴- حمایت از ادبیات روشنگرانه ی تاجیک

این مسایل سیدا را -به عنوان ملک الشعراى بخارا- بخصوص در سطح فکری بر آن داشت تا با زبان شعر و رعایت سنت ادبی، که بسیاری از خواسته هایش را در کلام حافظ، سعدی، مولانا و بخصوص صائب جستجو می کرد، بسراید. بنا براین از میان همعصران صاحب مکتب، صائب را بر گزید که در سرودن این نمونه اشعار و مضامین ید طولایی داشت. در سطح آوایی زبان نیز شعر صائب اوزانی را با خود حمل می کرد که همچون ظرفی مناسب، هارمونی کلام سیدا را با موضوعات بسیار متنوع، همراهی می کرد. پس آهنگ کلام صائب نیز برای سیدا خوش نشست و دلیل دیگری شد تا وی تتبع از استاد خویش را برای خود یک اصل قرار دهد. در سطح لغوی نیز استخدام واژگان از سوی صائب، سیدا را با گنجینه ای گسترده از واژه ها روبرو می کرد که شاعر تاجیکی را بر آن می داشت تا با خیالی آسوده، شعر خود را با واژگان و زبان رایج ایران و بخارای آن زمان بسراید و از سلیسی سخن محروم نگردد. لغات و ترکیبات به کار گرفته شده در شعر صائب با خاصیت انتقال پیام، بار تربیتی، خاصیت روشنگری های سیاسی و اجتماعی، بازتابنده ی اوضاع خراب زندگی مردم، القای باورهایی چون آدمیگری، نفس گریزی، دنیا ستیزی و هجوم نامردمی، سیدا را مصمم به استفاده از آنها می کرد، تا هم مقاصد فوق، جامه ی عمل پوشد و هم خود را به صائب که سبک رایج زمان را از طریق مکتب و انجمن های ادبی اصفهان هدایت می کرد، نزدیک تر کند و شعرش خواستاران بسیار یابد.

هرچند سیدا به عنوان یک شاعر با سواد، عالم و مطرح در جامعه - که عمری را در محرومیت از حمایت دربار و صاحبان کرم، در مدرسه ی نادر دیوان بیگی گذرانده و بسیار اهل مطالعه بوده - با زبان فارسی سلیس آشناست و آنچه غیر این دیده می شود نشان از قصد او برای نگه داشت حرمت زبان و لهجه ی بومی و آفرینش یک مکتب و سنت در سرودن شعر و دیگر راحتی مردم عامه برای بهره مندی از این اشعار است. و نکته مهم نشان دادن عرق احترام به وطن، مردم، فرهنگ، دین و زبانی است که هویت او و کشورش را تشکیل می دهد.

در آخر سخن، باید گفت که: سیدا در تاریخ ادبیات تاجیک تنها به عنوان یک شاعر ترقی دهنده ی زمینه های نظم تاجیک مطرح نمی گردد؛ بلکه او به عنوان یک شاعر بزرگ بیان کننده ی امیال و خواهش های طبقه های زحمت کش جامعه و اهل کسبه، ویران کننده ی سنت فرسوده و مهجور نظم زمان فئودالی و ایجاد کننده ی شکل تازه ی ادبی - بدیعی سخن و به تصویر کشاننده ی زندگی مردم در نظم، به شعر در آورنده ی

زنده‌ترین خصوصیات زبان تاجیک ، به میدان می‌آید. از اینجاست که موقعیت تاریخی سیدا در تاریخ ادبیات ما هم کم نیست زیرا سیدا با زبان سلیس فارسی :

- در زمینه‌ی «معنی آفرینی» و در شکل نظم دوره‌ی فئودالی دگرگونی‌های اساسی به وجود آورد .
- با استفاده از خصوصیات قصیده و مثنوی، شعرهایی را پدید آورد که در نعت و مدح هنرمندان بود و آن‌ها را به شکل نوینی در نظم جاری کرد. وی این شکل تازه ی نظم را با نام «شهرآشوب» در ادبیات وارد کرد.

- در برابر وارد کردن موضوعات نوی زندگی و حیات ، صنایع بدیعی را نیز تغییر داد و در تشبیه، تمثیل و دیگر صنایع بدیعی اصطلاحات عامیانه و مردمی را وارد کرد و به نوآوری پرداخت.

- سیدای نسفی در ادبیات فارس و تاجیک به عنوان شاعر بیان‌کننده‌ی اهداف و امیال و خواهش‌های گروه‌های زحمت کش و صنعتگران، پیشه‌وران و کشاورزان و اهل کسبه‌ی شهر، به میدان می‌آید. از اینجاست که او این طبقه را، چنانکه در بهاریات او دیده شد، از تمام گروه‌های اجتماعی افضل‌تر و مقدم‌تر می‌شمارد وی با نقش دادن به حیوانات ، به طرح مسائل سیاسی در اسلوبی نو پرداخت و آن را در نهایت درجه در بهاریات خود رشد داد.

- سیدا در مسئله‌ی بیان آرزوها و امیال اجتماعی، نه فقط از گذشتگان خود بلکه از هم عصرانش نیز پیشی می‌گیرد. او در ادبیات تاجیک، اولین کسی است که برای نخستین بار، برتری داشتن گروه‌ها و طبقه‌ی زحمت کش مملکت را بر تمام طبقات اجتماعی، با روشنی مطرح کرده است و بر اتفاق، یگانگی و وحدت قوای آن‌ها تأکید می‌کند او با این روش به مسئله‌های حیات رئالیستی نزدیک شده و بر آن تکیه دارد. سیدا در سیمای مردم، بزرگ‌ترین قوای مقدس را مشاهده می‌کند و از همین نقطه نظر یک شاعر مردم گراست. او به حمایت از طبقات پایین برخاست و کارهای ضد مردمی حکمرانان وقت، حرکات ظالمان، نابودی حقوق طبقات پایین روزگار فئودالی ماوراءالنهر اشترخانی را سخت به انتقاد گرفت. طبقه‌ی حاکم را به صنعت ناشناسی، خون‌خواری و خرابکاری متهم کرد و به خوبی نشان داد که حاکمان در پی آزار ضعیفان هستند و در نهایت پافشاری بر دشمنی با اهل جاه و مقام تأکید می‌کرد.

## منابع

الهی قمشه ای، حسین، دیوان خواجه شمس الدین محمد، حافظ، تهران: سروش ۱۳۶۷  
بخارایی، حافظ تنش بن میر محمد، فرهنگ لاروس (بررسی تاریخ شاهان ازبک و هسترخانین) - نسخه  
قدیمی، بی تا

بدره ای، فریدون، جامعه شناسی ذوق ادبی، شوکینگ، لوین لف تهران، نشر توس ۱۳۷۳

حسن پور آلاشتی، حسین، طرز تازه (سبک شناسی غزل سبک هندی) تهران: سخن ۱۳۸۴  
داد علیشایف، جابلقا، کلیات آثار سیدای نسفی، زیر نظر: اعلا خان افصح زاد و اصغر جانفدا، دوشنبه:  
دانش ۱۹۹۰

رهبری، حسن، دیوان سیدای نسفی، تصحیح و تعلیق، تهران: الهدی، ۱۳۸۲  
رهبری، حسن، سیدای نسفی شاعری گمنام در حوزه ادب فارسی، تهران: روزنامه اطلاعات، ش ۱۷۰ و ۱۷  
ص ۶-مهر ۱۳۷۶

ریپکا، یان، تاریخ ادبیات در ایران، مترجم: ابوالقاسم سری ج ۲، تهران: سخن ۱۳۸۲  
سمرقندی، ملیحای، تذکره مذكر الاصحاب، مجلدهای مختلف. دوشنبه: نشر پیوند ۱۹۸۵  
شکورزاده، تاجیکان در مسیر تاریخ، تهران: الهدی ۱۳۷۳

عینی، صدرالدین، سبک هندی، تهران: سوره مهر ۱۳۸۶  
غفوراف، باباجان، تاجیکان، زیر نظر علی اصغر شعر دوست. دو جلدی، دوشنبه: عرفان ۱۹۹۷م-  
۱۳۷۷. ه. ش

قهرمان، محمد، دیوان محمد علی صائب تبریزی، ۶ جلدی تهران: علمی و فرهنگی ۱۳۶۷  
مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولدا. نیکلسون، تهران: انتشارات امیر  
کبیر ۱۳۷۱

نسفی، سیدا، کلیات اشعار، دوشنبه: دانش ۱۹۹۰  
نعمانی، شبلی، شعر العجم، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ۳ جلدی، تهران: دنیای  
کتاب ۱۳۶۸

نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، تهران: فروغی، مهر ۱۳۴۴



یرژی بچکا، تاریخ ادبیات ایرانف مترجم : محمود عبادیان ، سعید عبانزاد هجران دوست ، تهران: مرکز

تحقیقات فرهنگی بین المللی ۱۳۷۲

منابع تاجیکی

Абдулгані Мирзоев. Сайидо ва макоми ў дар таърихи адабиёти тољик.  
Сталинобод, ۱۹۴۷

Абдулгані Мирзоев. Сездањ маќола. Душанбе. Ирфон, ۱۹۷۷



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



نشستین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱